



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۲۳

شنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۴، ۵ آوریل ۲۰۲۵

نیروی قاتل مُرد. زنده باد انسانیت!

کیوان جاوید

روز پنجشنبه ۱۴ فروردین وجود منحوس حسین علی نیری، قاضی شرع اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ و عضو "هیئت مرگ" که حکم به اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی داد بود از صحنه زمین پاک شد.

این جلاد به عنوان حاکم شرع همراه با مرتضی اشراقی (دادستان وقت تهران)، ابراهیم رئیسی، (معاون وقت دادستان) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین)، چهار مقام قضایی و چهره اصلی "هیئت مرگ" در تابستان سال ۱۳۶۷ بودند. این هیئت با فرمان خمینی، هزاران زندانی سیاسی را که در حال گذراندن دوران حبس خود در زندان‌ها بودند، دوباره "محاکمه" و به اتهام‌های سیاسی اعدام کردند.

نیری جلاد نیز در مقام قاضی مرگ برای حفظ حاکمیت نکبت اسلامی، همه جنایت‌پیشگی شخصی و ذاتی اسلامی‌اش را به کار گرفت و در همدستی با دیگر قاتلان حکومت اسلامی جویبار خون جاری کردند و بی‌رحمانه ده‌ها هزار نفر، عموماً از میان جوانان را به خون کشیدند تا حکومت جانیان میلیارد بر جنازه عزیزانمان زوزه مرگ سر دهند؛ تا فاسدترین، بی‌رحم‌ترین و قاتل‌ترین حکومت‌های عصر حاضر سرپا بماند و زندگی مردم را با شدت هرچه تمام‌تر به ورطه نابودی و تباهی بکشانند.

نیری مُرد، اما حکومتی که برایش این همه جنایت کرد نیز حال‌وروز خوبی ندارد. جمهوری اسلامی همچون کشتی‌ای شکسته در تلاطم یک دریای توفانی به این سو و آن سو در نوسان است. حکومتی که ده‌ها هزار نفر را کُشت و زندگی ده‌ها میلیون نفر را به جهنم مبدل کرده، حالا اسیر خشم مردمی است که از دل این کثافت‌خانه‌ای که ساخته‌اند، سر به‌سوی آزادی و انسانیت برگردانده و برای آینده‌ای مبارزه می‌کنند که قتل و جنایت و اعدام از این جامعه برای همیشه محو و نابود شود.

نیری‌ها هر چه کردند، اما نتوانستند امید به تغییر و زندگی بهتر را از رؤیا و عمل روزمره مردم پاک کنند. نیری جلاد مُرد، اما حکومت اسلامی جنایت‌کار هنوز سرنگون نشده است. ما مردم برگور نیری خون‌خوار رقص شادی بر پا می‌کنیم و همزمان عهد می‌بندیم که با ساختن زیباترین آرمان‌های بشری دل همه خانواده‌های جان‌باخته و همه مردم ایران که زندگی در باتلاق حکومت اسلامی را به چشم دیده‌اند شاد کنیم. مرگ نیری جلاد را به مرگ حکومت اسلامی پیوند می‌زنیم. می‌جنگیم و هرگز نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم. جهانی می‌سازیم که زیبایی و خوشبختی سرود زندگی باشد.*

از رجز خوانی غیر مستقیم تا مذاکره مستقیم!

گفت‌وگو با حمید تقوایی

صفحه ۲

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

از مبارزات حق طلبانه مردم ترکیه

با تمام قوا حمایت کنیم!

صفحه ۳

اعتراضات بی‌سابقه علیه دولت اسلامی اردوغان

محسن ابراهیمی

صفحه ۴

خطرات تشدید بحران اتمی و نقش ما مردم

کاظم نیک‌خواه

صفحه ۷

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین

حزب کمونیست کارگری

مصاحبه با پریسا پوینده

صفحه ۹

چشم‌انداز تحولات اساسی در ۱۴۰۴

شهلا دانش‌فر

صفحه ۱۲

سایر اطلاعیه‌های هفته اخیر

صفحه ۱۳

از رجز خوانی غیرمستقیم تا مذاکره مستقیم!

گفت و گو با حمید تقوایی



انترناسیونال: به نظر می‌رسد که روابط

ایران و آمریکا با انتخاب مجدد ترامپ وارد مرحله تعیین‌کننده‌ای شده است. دوراهی که ترامپ پیش پای خامنه‌ای گذاشته است از جانب بسیاری از دولت‌های غربی تأیید می‌شود. یا قبول مذاکره با شرایط آمریکا و یا حمله نظامی. از نظر شما این دوراهی تا چه اندازه واقعی است؟ حکومت اسلامی چه انتخابی خواهد کرد؟ آیا ممکن است ترامپ جنگ یا حملات نظامی را در همین ابعاد وسیعی که تهدید می‌کند، انجام دهد؟

حمید تقوایی: دو هفته قبل من در یادداشتی توضیح دادم که چرا دوراهی ای در کار نیست و جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است که پای میز مذاکره برود. رژیم عملاً چاره‌ای جز مذاکره ندارد و امیدوار است بتواند با قبول محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای‌اش از سایر شرایط آمریکا سر باز بزند. اما اکنون چنین به نظر می‌رسد که اوضاع به طرف برخورد نظامی پیش می‌رود. در هفته اخیر تهدیدات و رجزخوانی‌های جنگی از هر دو طرف شدت پیدا کرده است. اعزام ناوهای هواپیمابر آمریکا به منطقه و اظهارنظر ترامپ در مورد حمله‌ای که "نظیر آن را هرگز پیش‌ازین ندیده‌اند"، ظاهراً احتمال حمله نظامی را تقویت می‌کند. دولت‌ها و رسانه‌های اسرائیلی و اروپایی هم از قریب‌الوقوع بودن حمله صحبت می‌کنند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی در مورد احتمال حمله موشکی به پایگاه نیروهای آمریکا و انگلیس در جزیره دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند رجزخوانی می‌کند؛ گرچه با این توضیح که هدف آب‌های اطراف این جزیره به‌منظور هشدار است و نه خود پایگاه‌ها!

به نظر من اینها مانورهای قبل از مذاکرات است. هر یک می‌خواهد در مذاکره دست پرتی داشته باشد. حتی در دل همین رجزخوانی‌های جنگی نشانه‌های روشنی وجود دارد که طرفین به سمت مذاکره می‌روند. رسانه‌ها از قول مقامات آمریکایی می‌گویند که دولت ترامپ نامه خامنه‌ای را دریافت کرده و مشغول بررسی پیشنهاد مذاکره غیرمستقیم است. یعنی دقیقاً همان موضعی که جمهوری اسلامی بعد از دریافت نامه ترامپ اعلام کرد. بررسی جمهوری اسلامی به پیشنهاد مذاکره غیرمستقیم ختم شد؛ اما برای دولت آمریکا شکل مذاکره اهمیت چندانی ندارد. در این میان اعلام تحریم‌های ثانوی از جانب ترامپ نیز اهرم تازه‌ای به‌جز تهدیدات نظامی برای مجبور کردن جمهوری اسلامی به تن دادن به مذاکرات و شرایط دولت آمریکا است. از سوی دیگر خامنه‌ای در سخنرانی عید فطر می‌گوید از "شرارت" یا همان حمله نظامی مطمئن نیست و احتمال نمی‌دهد "شرارتی از بیرون" صورت بگیرد. این هم نشانه دیگر نزدیک شدن به شروع مذاکرات است. ترامپ در آخرین اظهارنظرش در مورد مذاکرات می‌گوید "می‌دانم که ایران مذاکرات مستقیم می‌خواهد" و حتی می‌گوید "لازم نیست آنها نگران باشند". یعنی حتی اختلاف بر سر شکل مذاکره نیز دارد برطرف می‌شود.

درعین حال باید توجه داشت که هدف دولت ترامپ قبولاندن شرایطش به جمهوری اسلامی است و تهدید به حمله نظامی هم برای تحمیل شرایط است و نه صرف مذاکره. ازاین‌رو حتی بعد از شروع

مذاکرات هم نقل و انتقال‌ها و مانورهای نظامی آمریکا می‌تواند ادامه داشته باشد. البته باز باید تأکید کنم که از احتمالات صحبت می‌کنیم. حمله نظامی مثلاً در صورت به توافق نرسیدن در مذاکرات و یا هر علت دیگری می‌تواند اتفاق بیفتد؛ اما در شرایط حاضر احتمال ضعیفی دارد.

انترناسیونال: شما در مباحثات همواره تأکید کرده‌اید که گفتمان انقلاب نباید تحت تأثیر فضای ایجاد شده حول جنگ و حمله نظامی قرار بگیرد. از طرفی بخش‌هایی از مردم معتقدند که یک حمله کنترل شده به سایت‌های اتمی و پایگاه‌های موشکی رژیم می‌تواند امر سرنگونی حکومت را تسهیل کند. نظرتان در این باره چیست؟

حمید تقوایی: منظور من از اینکه مبارزات مردم نباید تحت الشعاع تنش‌های جنگی و یا حمله نظامی قرار بگیرد این است که فعالین انقلاب و توده مردم نباید در هیچ شرایطی هدف را گم کنند و تمرکز بر سرنگونی جمهوری اسلامی را از دست بدهند. این احتمال وجود دارد که با بالاگرفتن گفتمان و تنش‌های جنگی و به‌ویژه با شروع جنگ، گرایش‌های مقابله با حملات دشمن و اعتراض به اسرائیل و آمریکا زمینه پیدا کند و از جانب حکومت دامن زده بشود. باید در برابر این گرایش ایستاد و آن را خنثی کرد. ما همیشه اعلام کرده‌ایم مخالف هر نوع حمله نظامی به ایران هستیم؛ اما اگر حمله‌ای صورت بگیرد مبارزه با جمهوری اسلامی را باید تشدید کرد چرا که عامل اصلی دامن زدن به تنش‌های جنگی و درگیری نظامی خود این رژیم است. برای پایان بخشیدن به فضای جنگی و سایه سیاه جنگ بر سر ایران، و در صورت وقوع جنگ برای ختم آن، باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد.

اینکه در صورتی که حمله به مراکز و پایگاه‌های نظامی رژیم محدود بماند می‌تواند امر سرنگونی رژیم را تسهیل کند نکته درستی است؛ اما باید توجه داشت که حمله حتی محدود و نقطه‌ای به مراکز هسته‌ای می‌تواند موجب تشعشعات اتمی بشود و عواقب فاجعه باری برای مردم داشته باشد. نکته مهم این است که در حال فعالین انقلابی و توده مردم نباید روی حمله نظامی هیچ حسابی باز کنند. سرنگونی حکومت امر خود مردم است و ازاین‌رو حتی اگر حملات نظامی رژیم را تضعیف کند نه باید به آن امید بست و نه در مبارزه برای سرنگونی رژیم کمترین تخفیفی داد. برعکس، باید با تمام قوا مبارزه برای سرنگونی را تشدید کرد و عرصه تازه‌ای هم برای مقابله با جنگ‌افروزی‌های حکومت گشود. در حال رهنمود ما در مقابله با هر سناریویی که ممکن است پیش بیاید، مذاکره و یا جنگ در هر ابعادی، تأکید بر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

۱۵ فروردین ۱۴۰۴، ۴ آوریل ۲۰۲۵

زنده باد انقلاب

زن، زندگی، آزادی

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

از مبارزات حق طلبانه مردم ترکیه با تمام قوا حمایت کنیم!

استراتژی‌ای که نمایندگی می‌کند، به بن‌بست رسیده است و از این نقطه نظر وضعیتی شبیه جمهوری اسلامی دارد. تحولات ترکیه هنوز ابعاد یک جنبش انقلابی پیگیر با هدف درهم کوبیدن نظام موجود را به خود نگرفته است؛ ولی طایفه‌های چنین جنبشی به روشنی قابل مشاهده است. این تحولات بیانگر نارضایتی عمیق مردم از فقر و شکاف عمیق طبقاتی، دیکتاتوری حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان، و کلاً سیستم ضدانسانی و ارتجاعی اسلام‌زده‌ای است که جامعه ترکیه را می‌خواهد قرن‌ها عقب براند.

تنها نیرویی که می‌تواند این تحولات را به نفع توده مردم ترکیه به سرانجام برساند نیروی متشکل مردمی است که برای آزادی، عدالت اجتماعی و زندگی مدرن و انسانی به میدان آمده‌اند. این نیرو شایسته بیشترین حمایت‌ها از جانب سازمان‌های چپ و مترقی و مردم آزادی‌خواه در ایران و در سراسر جهان است. به‌ویژه جا دارد احزاب و سازمان‌های انقلابی و نهادهای فعالین دست‌اندرکار انقلاب زن زندگی آزادی در ایران یکپارچه از اعتراضات و خواست‌های عادلانه مردم ترکیه حمایت کنند. جنبش زن زندگی آزادی خود یکی از عوامل الهام‌بخش مردم ترکیه در اعتراضات اخیر بوده است و اکنون زمان آن است که با اعلام همبستگی و حمایت از مبارزه مردم ترکیه برای جمع کردن بساط اسلام‌یسم نوع اردوغان و تحقق سکولاریسم و عدالت و آزادی و رفاه در کنار مردم ترکیه قرار بگیریم.

مردم ایران و ترکیه و کل مردم منطقه در مبارزه علیه جنبش اسلام سیاسی و دولت‌ها و شاخه‌های مختلف اسلام سیاسی هم‌سرنوشت هستند و جنبش زن زندگی آزادی می‌تواند و باید در پشتیبانی از خیزش‌های مردمی نیز در صف مقدم این همراهی و همبستگی باشد.

حزب کمونیست کارگری از خواست‌ها و مبارزات مردم ترکیه قاطعانه حمایت می‌کند و کلیه تشکلهای فعالین کارگری، معلمان و دانش‌آموزان، زنان و دانشجویان و سایر نهادهای فعالین جنبش‌های اعتراضی را به حمایت از مبارزات برحق مردم ترکیه فرامی‌خواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ فروردین ۱۴۰۴، ۱ آوریل ۲۰۲۵

تظاهرات و اعتراضات عظیم خیابانی که از ۱۹ مارس در ترکیه آغاز شد همچنان ادامه دارد. مردم در ابعاد میلیونی در استانبول، آنکارا، ازمیر، آنتالیا و ده‌ها شهر دیگر در سراسر ترکیه به خیابان‌ها آمده‌اند و دانشجویان و جوانان نیروی اصلی این اعتراضات را تشکیل می‌دهند و اتحادیه‌های کارگری نیز به این حرکت پیوسته‌اند.

جرقه این اعتراضات با بازداشت اکرم امام اغلو شهردار استانبول، از رهبری حزب جمهوری خواه خلق و رقیب اردوغان در انتخابات، زده شد؛ ولی انگیزه و هدف مردم معترض بسیار فراتر از آزادی اکرم امام اغلو است. برکناری دولت اردوغان، سکولاریسم، جمع‌شدن بساط فساد و دزدی و پایان دادن به شرایط وخیم معیشتی و "حق حقوق عدالت" از جمله خواست‌ها و شعارهای مردم است. پاسخ دولت به این اعتراضات گاز اشک‌آور و سرکوب و دستگیری بوده است. تا کنون بیش از ۲۰۰۰ نفر در این اعتراضات دستگیر شده‌اند.

در یک سطح عمومی و پایه‌ای این تقابلی است میان سکولاریسم، مدرنیسم، آزادی‌خواهی و مدنیت با ارتجاع اسلامی و عظمت‌طلبی پان‌ترکیستی و رؤیای احیای امپراتوری عثمانی که به‌وسیله دولت اردوغان نمایندگی می‌شود. سنت سکولاریسم و مدرنیسم از زمان کمال آتاتورک، یک سنت قوی در ترکیه معاصر است. اما دولت اردوغان در مقابل این سنت و سر برآورده از فضای شرق زندگی اسلام‌یستی است. از این رو فضای سیاسی ترکیه در دهه‌های اخیر میدان تقابل مدرنیسم و سکولاریسم، "ترکیه اروپایی" و پیوستن به فرهنگ و تمدن غرب، با ترکیه شرق‌زده، اسلامی و خواهان رجعت به امپراتوری عثمانی بوده است.

این تقابل با به قدرت رسیدن اردوغان شکل مقابله مردم با حکومت، بخصوص در شهرهای بزرگ نظیر استانبول، را به خود گرفت. آنچه زمینه را برای عروج و قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه و اسلام نوع اردوغانی فراهم آورد عروج و قدرت‌گیری اسلام سیاسی در ایران و افغانستان بود. اکنون با افول جریانات اسلامی در منطقه و به‌ویژه سرلند کردن جنبش زن زندگی آزادی در ایران، در ترکیه نیز سکولاریسم و مدرنیسم جان تازه‌ای می‌گیرد. بحران حکومتی جمهوری اسلامی و جمع‌شدن بساط نیروهای اسلامی تحت نفوذش در منطقه نهایتاً جنبش اسلام سیاسی و کل

نیروها و دولت‌های اسلامی در منطقه را با بحران روبرو خواهد کرد و آنچه در ترکیه می‌گذرد اولین نمونه چنین بحرانی است. امروز دو قطب سکولاریسم - مدرنیسم و اسلام‌یسم - عثمانیسم در خیابان‌های ترکیه رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند.

دولت اردوغان نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی و کل سیستم ارزشی و



اعتراضات بی سابقه علیه دولت اسلامی اردوغان



محسن ابراهیمی

زمینه ها و چشم اندازها

"راهی به تنهایی ممکن نیست، یا همه با هم یا هیچ کدام!"

جملات بالا که به شعار توده‌ای در خیابان تبدیل شده است، از شعر برتولت برشت با عنوان "ای برده! کیست که آزادت کند؟" برگرفته شده است. جملاتی از یک شعر ماندگار که برشت در اهمیت همبستگی علیه فاشیسم و سرمایه‌داری سروده بود.

چرا و چگونه چنین شعاری همچون حلقه همبستگی میان میلیون‌ها شهروند ترکیه در خیابان‌های استانبول و دیگر شهرهای ترکیه طنین انداز شده است؟ شهروندان معترضی که بی سابقه‌ترین چالش سیاسی علیه اردوغان و حزب اسلامی عدالت و توسعه (AKP) را آغاز کرده‌اند.

پاسخ کلی این است: اگر چه بازداشت اکرم امام اوغلو، کاندید حزب جمهوری خواه خلق (CHP)، مؤسس جمهوری ترکیه، یکی از احزاب بورژوازی ترکیه، حزب رقیب اردوغان جرقه خیزش بی سابقه علیه اردوغان رازد؛ اگرچه همین جمله را اولین بار امام اوغلو بر زبان آورد و خیابان آن را در هوا قاپید، اما مضمون واقعی اعتراضات علیه یک دولت اسلامی با یک رهبر خودکامه در رأس یک نظام طبقاتی، علیه فقر، بیکاری، فساد، شکاف فاحش طبقاتی، خودکامگی سیاسی و تلاش‌های اغلب ناکام برای دست‌درازی اسلام در زندگی مردم است. شعار بالا منعکس‌کننده نیاز مردم به همبستگی علیه حاکم خودکامه‌ای است که استاد شکاف انداختن میان مردم است و برای تحقق آن به هر روش رذیلانه‌ای دست می‌برد.

مشخصات و ویژگی‌های برجسته اعتراضات

در دهمین روز اعتراضات، در کنار شهرهای بزرگ دیگر، فقط در شهر استانبول قریب دو میلیون شهروند علیه اردوغان و حزب اسلامی‌اش به خیابان‌ها ریختند. اعتراض علیه سیاست‌های اردوغان و حزبش بی سابقه نیست. اما اعتراض در چنین ابعاد گسترده توده‌ای از هر نظر بی سابقه است.

وقتی از فاصله‌ای دور به صحنه نگاه می‌کنیم و از میان انبوه درختان، کل جنگل را می‌بینیم چه چیزی فوراً نظرمان را جلب می‌کند؟ چه چیزی برجسته و چشمگیر است؟ مشخصات این اعتراض که آن را بی سابقه می‌کند چه‌ها هستند؟

این اولین بار نیست که دولت خودکامه اسلامی اردوغان به چالش کشیده می‌شود. ده سال بعد از به قدرت رسیدنش، اعتراضات گزی پارک در استانبول و شهرهای دیگر ترکیه یک چالش خیابانی جدی بود. یکی از پس‌لرزه‌های انقلابات بهار عربی در ترکیه. تجمعات اعتراضی گزی پارک با حضور فعال دانشجویان، واکنش در مقابل سیاست‌های بازار آزادی اردوغان به قیمت ویرانی محیط‌زیست بود. آن اعتراض از طرف دولت حاکم آن قدر خطرناک تلقی می‌شد که با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی به صف معترضین مواجه شد که در جریان آن بالای ۸ هزار زخمی شدند، ۵ معترض کشته شدند و هزاران نفر بازداشت شدند.

در مقایسه با آن اولین چالش سیاسی در کف خیابان، اولین ویژگی چشمگیر خیزش اخیر، ابعاد میلیونی آن است. این سطح از حضور اعتراضی شهروندان ترکیه به‌خودی‌خود یک فاکتور سیاسی مهم است که نشان می‌دهد ترکیه وارد دوره جدیدی از تحولات سیاسی شده است.

دومین ویژگی، حضور اقشار مختلف جامعه ترکیه در این اعتراض است. تجمعات اعتراضی بی سابقه و گسترده علیه اردوغان با بازداشت شهردار استانبول از حزب جمهوری خواه خلق زده شد، اما سیل جمعیت میلیونی خواهان خلع اردوغان از قدرت، بسیار فراتر از هواداران این حزب هستند. این جمعیت وسیع را انگیزه‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اما هدفی مشترک به خیابان آورده است. اعتراض به تورم افسارگسیخته، فقر، بیکاری، فاصله فاحش طبقاتی، فساد هزار فامیل اسلامی اردوغان، خودکامگی سیاسی، انزجار از خصومت حزب حاکم با سکولاریسم در یک جامعه با سنت سکولاریستی قوی، بالاخره نقش حزب حاکم در تقویت باندهای اسلامی در منطقه مبنای تحرک سیاسی اخیر است. این فاکتورها باعث شده است که توده عظیمی از زنان، جوانان، کارگران، اقلیت‌های تحت ستم، جامعه رنگین کمانی، طیف وسیعی از هنرمندان و نویسندگان و ژورنالیست‌ها و اقشار متنوعی حتی با جهت‌گیری‌های سیاسی متفاوت به خیابان بریزند و با شعارهایی مثل "حق، حقوق، عدالت"، "دولت استعفا"، "اردوغان دیکتاتور"، "اردوغان استعفا" خواستار کناره‌گیری اردوغان شوند. جرقه اعتراضات هر چه باشد، امروز در ترکیه تحرک اعتراضی بزرگ برای پایان دادن به سلطه دولت و حزب متکی بر ایدئولوژی اسلامی که به حق مسئول تورم بالا و بیکاری و فقر و نابرابری قلمداد می‌شود آغاز شده است.

سومین ویژگی، حضور نیروهای سیاسی مختلف از چپ تا راست و سکولار و ناسیونالیست است که با هدف پایین آوردن اردوغان از قدرت عملاً کنار هم قرار گرفته‌اند.

ویژگی چهارم، تنوع و گستره جغرافیایی اعتراضات است. طوری که اعتراضات حتی در مناطق هم‌جوار ساحل شرقی دریای سیاه، مناطق آناتولی، مناطق و شهرهایی که سنتاً پایه اجتماعی اردوغان و حزب حاکم محسوب می‌شدند جریان دارد.

پنجمین مشخصه این است که اعتراضات اخیر، تک‌بعدی و تک‌مسئله‌ای نیست. علیه فقر، فساد، خودکامگی سیاسی و دخالت اسلام سیاسی نوع اردوغانی در زندگی مردم است.

جمع‌شدن همه این مشخصه‌ها در کنار هم و در یک اعتراض سراسری در فضای سیاسی ترکیه بی سابقه است.

زمینه‌های اعتراض

اردوغان در رأس حزب اسلامی AKP، ۲۳ سال بعد از قدرت‌گیری اسلام سیاسی در ایران به قدرت رسید. عروج اردوغان و حزب اسلامی‌اش در پاسخ به بحران حکومتی بورژوازی ترکیه امکان‌پذیر شد. از هنگام تأسیس جمهوری ترکیه به رهبری آتاتورک تا مقطع به‌قدرت‌رسیدن اردوغان، ناسیونالیسم سکولار، ایدئولوژی بلامنازع و رسمی هیئت حاکمه و قدرت سیاسی در ترکیه بود و هر ۱۰ سال یکبار، کودتای نظامی توسط ژنرال‌های ترکیه به‌مثابه اهرم اصلی طبقه حاکم ترکیه برای مهار اعتراضات و تأمین تضمین ثبات سیاسی عمل کرده است.

اردوغان و حزب اسلامی AKP، در شرایط ناکارآمدی ناسیونالیسم سکولار به‌مثابه ایدئولوژی حکومتی و در نقش یک آلترناتیو سیاسی برای پاسخ به بحران حکومتی وقت به قدرت رسید. زمانی به قدرت رسید که بورژوازی ترکیه نیاز به نیروی تازه‌نفسی

اعتراضات بی سابقه علیه دولت اسلامی اردوغان از صفحه ۴

داشت که نجات کشور از بحران اقتصادی، تأمین توسعه اقتصادی، مهار تورم، وعده بازگرداندن ثبات سیاسی مورد نیاز سرمایه را تحقق بخشد. حزب AKP با ترکیبی از ایدئولوژی اسلامی و ناسیونالیستی و با چشم انداز و برنامه لیبرالیسم اقتصادی و بازار آزادی به قدرت رسید تا این نقش را ایفا کند. اگر چه این حزب برای مدتی در رشد اقتصادی مورد نیاز طبقه حاکم، در مهار بحران حکومتی و تأمین نیازهای طبقه حاکم ترکیه موفق عمل کرد؛ اما مخصوصاً در دهه اخیر باتوجه به تورم افسارگسیخته و روزافزون، باتوجه به فساد گسترده، باتوجه به شکاف طبقاتی عمیق و باتوجه به خودکامی سیاسی و اسلامی اردوغان و حزبش، فضای سیاسی با شتاب بسیار بیشتر از گذشته علیه او تغییر یافته است.

نسخه "میانرو" اسلامی و بحران های حکومتی در منطقه

قدرت گیری حزب AKP به سال ۱۳۸۱ شمسی (۲۰۰۳ میلادی) برمی گردد. ۲۳ سال بعد از قدرت گیری جمهوری اسلامی در ایران و هفت سال بعد از قدرت گیری طالبان در افغانستان. نسخه شیعی اسلام در ایران و نسخه سنی اسلام در افغانستان، هر دو به کمک فعال دول غرب در مقابل خطر کمونیسم به قدرت رسیدند. دو نیرویی که خیلی زود خصومت خود با مدنیت غرب را نشان دادند و خیلی زود خود به منشأ بحران های سیاسی و حکومتی تبدیل شدند. حزب اسلامی AKP به مثابه الگوی جدیدی از نقش اسلام به مثابه ایدئولوژی حکومتی، اگرچه در وهله اول برای پاسخ به بحران حکومتی بورژوازی ترکیه ظاهر شد، اما فوراً به مثابه الگوی امیدبخش در مقابله با بحران های حکومتی از طرف دول غرب مورد استقبال قرار گرفت. الگویی که در جریان انقلابات بهار عربی، اخوان المسلمین در مصر و النهضة در تونس به آن همچون مدل سیاسی موفق و راهگشا نگاه می کردند. حتی اصلاح طلبان حکومتی در ایران هم امیدوار شده بودند که با قدرت گیری اردوغان و مدل اسلامی AKP، شاید موقعیتشان در مقابل باندهای دیگر تقویت شود و نجات جمهوری اسلامی از بحران های حکومتی با قدرت گیری آنها فراهم شود.

همه این شرایط ورود ترکیه به رهبری اردوغان به ایفای نقش جدی در معادلات سیاسی منطقه غرق در بحران، در معادلات منطقه ای خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای میانه را فراهم کرد. منطقه ای که در دومین دهه بعد از پایان جنگ سرد هنوز یکی داغترین نقاط جهان در کشمکش پساجنگ سردی تعیین قلمرو نفوذ میان شرق و غرب علی العموم و رقابت میان دولت های منطقه به طور ویژه بود. اردوغان حتی آن چنان به موقعیت خود در منطقه متوهم بود که در رؤیای احیای امپراتوری عثمانی، قصری ۱۰۰۰ اتاقه به سبک معماری سلجوقی، با مسجدی به ظرفیت نمازگزاری ۵۰۰۰ نفر برپا کرد و با سریازانی ملبس به لباس ها و زره های دوره عثمانی به استقبال مهمانان خارجی می رفت.

در خود ترکیه، اردوغان در رأس حزب اسلامی AKP، تلاش زیادی کرد تا قوانین اسلامی را بر زندگی مدنی شهروندان ترکیه حاکم کند؛ اما با مقاومت جامعه، مقاومت زنان و جوانان سرش در اغلب موارد به سنگ خورد. وقتی هوس کرد بوسه در ملاعام را چون مغایر با شریعت اسلامی است قدغن کند، "بوسه عشاق" در ملاعام را تحویل گرفت. وقتی آبجوخوری بیرون از رستوران ها را قدغن کرد، با آبجوخوری اعتراضی در ملاعام پاسخ گرفت. وقتی تصمیم گرفت ترکیه را از کنوانسیون استانبول، توافق نامه بین المللی برای جلوگیری از مبارزه با خشونت زنان خارج کند، بیش از هزار زن از بیش از ۷۰ نقطه ترکیه در استانبول علیه این تصمیم ارتجاعی تجمع اعتراضی قدرتمندی برپا کردند.

خیزش گزی پارک در سال ۱۳۹۲ شمسی (۲۰۱۳ میلادی)، - نسخه ترکیه ای خیزش های موسوم به بهار عربی، - اولین چالش سیاسی بود که چهره خشن و سرکوبگر اسلام "میانرو" را هم برملا کرد. چهره ای که با چنگ انداختن به همه نهادهای "دموکراسی" ترکیه، از دستگاه قضایی گرفته تا رسانه ها و بازداشت و احکام سنگین زندان برای هر کسی که به هر شکل منتقد حزب حاکم بود بیشتر برملا شد و بالاخره با حمایت علنی دولت و ارتش دولت ترکیه از داعش در حمله به کوبانی در سال ۱۳۹۳ شمسی (۲۰۱۴ میلادی) معلوم شد که نسخه "میانرو" اسلام در قدرت هم خصم زندگی و کرامت انسانی است.

چالش سیاسی اردوغان، واکنش در ایران

نمی توان پیش بینی کرد روند اوضاع کی و چگونه موقعیت اردوغان و حزب اسلامی حاکم را رقم خواهد زد، اما برای اولین بار حاکمیت خودکامه اسلامی اردوغان در کف خیابان آن هم در ابعاد میلیونی با خواست "اردوغان باید برود" به چالش کشیده شده است و این سطح از اعتراضات تا همین جا به موقعیت اردوغان و حزبش ضربات سنگینی زده است.

تضعیف اردوغان مخصوصاً اگر نهایتاً به ساقط شدنش از قدرت سیاسی منجر شود به معنای بسته شدن دفتر حیات سیاسی الگوی اردوغانی اسلام سیاسی آن هم در یک کشور بسیار مهم از نظر سیاسی است. خبری خوش برای مردم منزجر از اسلام و حکومت های اسلامی در منطقه مخصوصاً مردم ایران و افغانستان.

در ایران، مثل همه موارد دیگر، واکنش جامعه از یک طرف و حکومت اسلامی از طرف دیگر نسبت به تحولات ترکیه تماماً در نقطه مقابل هم و متضاد هستند. دلیلش هم روشن است. همین که یک حزب اسلامی در کشور همسایه زیر ضرب قرار گرفته قاعداً برای مردمی که دو سال و نیم پیش انقلابی علیه جمهوری اسلامی و جارو کردن اسلام از حیات اجتماعی شان را آغاز کردند خوشحال کننده است. برای مردم ایران شغف انگیز است وقتی می بینند زنان و مردانی که در جریان انقلاب زن زندگی آزادی همبستگی خود را با آن انقلاب نشان دادند، امروز خود به میدان آمده اند تا حاکم خودکامه اسلامی ترکیه را به پایین بکشند.

جنبش اعتراضی جاری ترکیه مخصوصاً از نظر تقابلیش با ارتجاع اسلامی اردوغان هم جهت با انقلاب زن زندگی آزادی است و قطعاً از آن انقلاب متأثر است. انقلابی که نه تنها در وقت خودش در میان مردم ترکیه همبستگی زیادی جلب کرد، بلکه حتی بعد از دو سال در بزرگداشت دومین سالگرد آن در مناطق کردنشین راهپیمایی های بزرگ با شعار زن زندگی آزادی برگزار شد. جالب است که آن شعار توسط استانداری دیاربکر ممنوع اعلام شده است! مردم ایران و ترکیه در مقابل اسلام سیاسی همسرنوشت و هم رزم اند. هر درجه عقب راندن اردوغان و حزب اسلامی اش در ترکیه، از نظر جنبش زن زندگی آزادی در ایران یک پیروزی بر علیه اسلام سیاسی در منطقه است و پی تردید زنان و جوانان و شهروندان به پا خاسته ایران علیه حاکمیت اسلامی، خود را همراه و همبسته با مبارزه مردم ترکیه علیه حزب اسلامی AKP می دانند.

حکومت اسلامی چطور؟ باتوجه به اینکه اردوغان در رأس یک کشور مهم، در معادلات سیاسی منطقه رقیب جمهوری اسلامی تلقی می شود، آیا نباید حکام اسلامی در ایران از به خطر افتادن موقعیت داخلی اردوغان و به تبع آن موقعیت منطقه ای او خوشحال شوند؟ مخصوصاً باید توجه کرد که فشار اسد با حمایت علنی همین رقیب منطقه ای جمهوری اسلامی سقوط کرد و جریانات اسلامی سنی مورد حمایت اردوغان در سوریه قدرت گرفتند.

اولاً بعد از طوفان الاقصی و درهم شکسته

اعتراضات بی سابقه علیه دولت اسلامی اردوغان از صفحه ۵

شدن محور مقاومت، زیر پای جمهوری اسلامی در منطقه آن چنان خالی شده است که با تغییر وضعیت اردوغان فرجی حاصل نخواهد شد. ثانیاً، از نظر یک حکومت اسلامی منتظرالسقوط، از نظر حکومتی که با یک رنسانس عظیم ضداسلامی مواجه است، ضربه خوردن برادران اسلامی در هر گوشه جهان غم انگیز است چه برسد به برادر اسلامی در کشور هم جوار. مخصوصاً می توان تصور کرد که جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی با مشاهده وضع اردوغان باید حتی بیشتر از همه افسرده باشد چرا که همیشه به حزب AKP به مثابه یک الگوی حکومتی آلترناتیو و موفق امیدوار بود.

سیر محتمل اوضاع

اردوغان ۲۳ سال تمام، با تمرکز قدرت اقتصادی، اجرایی، مقننه، قضایی، نظامی، امنیتی و رسانه‌ای در دستان خود، با سرکوب در ابعاد گسترده و با توطئه‌های خونین در قدرت مانده است. بازداشت‌های فله‌ای در مقیاس ده‌ها هزار نفره، اخراج‌های گسترده اساتید دانشگاه‌ها، معلمان، دانشجویان، فعالین کارگری، کارکنان ادارات مختلف و کلاً هر شهروندی که از نظر حکومت خودکامه اردوغان مخالف محسوب می‌شود، آن هم به اتهام "همکاری با تروریست‌ها" شیوه شناخته شده حزب AKP اردوغان برای سرکوب مخالفین بوده است. دستگاه امنیتی اردوغان حتی متهم است که در انفجارهای ویرانگر در مقاطع مختلف انتخاباتی برای شکست دادن رقبا نقش داشته است.

علی‌رغم همه اینها، این بار جمعیتی عظیم به خیابان آمده‌اند و علناً رفتن اردوغان را می‌خواهند. یک شرط مهم تحقق این هدف این است که جمعیت با همین شور و شوق و با همین خواست در خیابان بمانند و این جنبش اعتراضی با اعتصابات سراسری همراه شود. خبرهای حاکی از آماده‌شدن سندیکاهای کارگری برای اعتصاب امیدبخش است.

این چشم‌انداز چقدر قابل تحقق است؟

مثل همه جنبش‌ها، یک فاکتور مهم و تعیین کننده در سیر اوضاع، تاکتیک‌ها و سیاست‌های احزاب و نیروهای است که در هدایت این اعتراضات نقش محوری دارند. در حال حاضر این نقش اساساً به عهده CHP است که قصد داشت اکرم امام اوغلو را برای شکست دادن اردوغان در انتخابات ریاست جمهوری معرفی کند. بازداشت او یکی از همان نوع توطئه‌های شناخته شده و نخ‌نمای اردوغان، یک حمله پیشگیرانه است که اردوغان در آن استاد است.

آزادی امام اوغلو، راه‌انداختن پنتیشن برای جلو انداختن انتخابات، تحریم رسانه‌های وابسته به دولت و کالاهای کمپانی‌های وابسته به این رسانه‌ها بخشی از این روش‌هاست. اما روشن است که همه این کارها بر متن و همراه با اعتراضات گسترده خیابانی کارساز است و در تضعیف موقعیت اردوغان نقش مؤثری ایفا می‌کنند. در حال حاضر، حضور اعتراضی با جمعیت وسیع در خیابان اساساً به رهبری CHP پیش می‌رود. معلوم است سران این حزب متوجه هستند که فعلاً با حضور خیابانی گسترده می‌توانند در مقابل اردوغان قدرت‌نمایی کنند.

فشار اعتراضی از پایین حتی خود CHP را هم مجبور به تبلیغات تندتر و اتخاذ تاکتیک‌های رادیکال کرده است. فراموش نکنیم که اعتراض خیابانی را دانشجویان دانشگاه استانبول با تظاهرات اعتراضی به سمت ساختمان شهرداری شروع کردند که با پیوستن مردم گسترش پیدا کرد. اتفاقی که حتماً در همراهی و روی آوری رهبری CHP به تجمعات خیابانی تأثیر داشت.

حتی این جنبش چپ دانشجویی بود که بایکوت شرکت‌ها و مراکز سرمایه‌داری وابسته به AKP را به رهبری CHP تحمیل کرد. در متن چنین رادیکالیسم از پایینی است که رهبر CHP اردوغان را نه رئیس جمهور بلکه "رئیس دولت کودتا" خطاب می‌کند و به نیروهای پلیس و امنیت اخطار می‌دهد که از دستور فرماندهانشان برای سرکوب سرپیچی کنند و در غیر این صورت محاکمه خواهند شد.

اما ممکن است اردوغان برای مهار اعتراضات توده‌ای به آزادی امام اوغلو تن دهد و متعاقب آن به احتمال قوی حزب جمهوری خواه تصمیم بگیرد فتیله حضور گسترده در خیابان را پایین کشیده و فقط بر رقابت انتخاباتی برای شکست دادن اردوغان متمرکز شود. این تغییر تاکتیک مخصوصاً از این نظر محتمل است که CHP به عنوان مؤسس جمهوری ترکیه، به عنوان یک حزب نهادینه شده بورژوازی ترکیه، حزبی که مناسبات گسترده با سرمایه مالی و صنعتی ترکیه دارد، حتماً حواسش هست که با حضور گسترده مردم در خیابان با شعارهای رادیکال ممکن است اوضاع از کنترل خارج شود و کل نظام به خطر افتد.

اگر اوضاع در این جهت پیش برود، شانس اردوغان برای پایان دادن به اعتراضات بیشتر خواهد شد اگر چه بعید است بتواند موقعیت قدرقدرت قبلی‌اش را بازیابد.

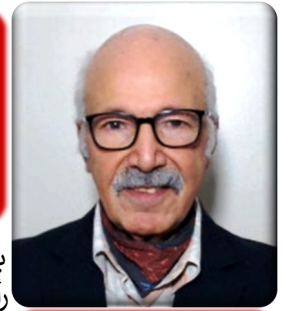
واکنش جهانی هم در وضعیت اعتراضات مؤثر خواهد بود. تاکنون واکنش دولت‌ها در غرب بسیار محتاطانه بوده است. می‌گویند این یک "موضوع داخلی" است. در بهترین حالت "رعایت ارزش‌های دموکراتیک" و "خوشتن داری" را توصیه می‌کنند. چرا؟ چون اولاً اولویت در میان سران دول اروپا جنگ میان روسیه و اوکراین است و نمی‌خواهند شخصی را که در رأس دومین ارتش ناتو است از خود دور کنند. ثانیاً، اردوغان در مقابل رشوه ۹ میلیارد دلاری از دول غرب، فعلاً نقش مرزبان در مقابل هجوم پناهجویان به کشورهای اروپایی را بازی می‌کند و بالاخره اینکه، مثل همه تحولات سیاسی، دول غرب زمانی پشت حکام سیاسی مورد چالش را خالی می‌کنند که دیگر قطعاً آمیدی به ماندنش در قدرت نباشد.

روی یک استنتاج سیاسی می‌توان با قطعیت تأکید کرد. اردوغان حتی اگر از درون این چالش بی سابقه سیاسی قسر در برود، تا همین حالا، موقعیت الگوی اردوغانی اسلام ضریات سنگینی خورده است. اتفاقی که برای همه شهروندان زخم‌خورده از اسلام در منطقه خبری شغف‌انگیز است.

به عنوان نکته پایانی باید تأکید کرد که برای اولین بار در صحنه سیاسی ترکیه، در متن همبستگی گسترده در مقابل دولت خودکامه اردوغان، در متن فضای فعال اعتراضی برای پایان دادن به فقر و فساد حاکم، برای تحقق "حق، حقوق، عدالت"، برای رهایی از خودکامگی سیاسی و اسلامی حاکم، مساعدترین شرایط سیاسی فراهم شده است تا جوانان، کارگران که در ترکیه از سنت رادیکال اعتراضی برخوردارند، نیروهای چپ و عدالت طلب، نیروهای سکولار، گروه‌های فمینیستی و رنگین کمانی، اکثریت عظیمی از شهروندان که حرمت و انسانیتشان مدام لگدمال می‌شود، اکثریت عظیمی که برای پایان دادن به بی حقوقی و بی عدالتی به میدان آمده‌اند خود متشکل شوند و همچون نیروی مستقل از احزاب حاکم کل ساختار و نظام حاکم را به چالش بکشند. فرجه و فرصت کم نظیری در مقابل نیروها و فعالین آزادی خواه، عدالت طلب و سکولار باز شده است که نباید از دست داد.

* در مطلبی تحت عنوان "رهایی به تهنایی مؤثر نیست" به قلم هوشنگ کوبان اشاره شده است که این شعار برگرفته از یکی از اشعار برتولت برشت است که در تأکید بر مبارزه مشترک علیه فاشیسم سروده است.*

خطرات تشدید بحران اتمی و نقش ما مردم



کاظم نیک‌خواه

کردن مذاکرات اتمی، به تدریج فضا به زیان دولت ترامپ تغییر کند و دولت آمریکا مشغله‌های داخلی‌اش باعث شود که از در سازش و کنارآمدن با جمهوری اسلامی در آید.

اما به طور واقعی این فاکتور چندان به نجات جمهوری اسلامی کمک نخواهد کرد. برعکس ترامپ برای پیشبرد سیاست‌های داخلی خود نیز به تحولات سریع در مسئله جمهوری اسلامی و فیل هواکردن نظیر تمام کردن خطر اتمی جمهوری اسلامی نیاز فوری دارد. در نتیجه هرچه جمهوری اسلامی بیشتر تلاش کند بحران را کش‌دار کند، تنش‌ها شدیدتر و خطرناک‌تر خواهد شد.

اینکه در رابطه با جمهوری اسلامی رابطه اروپا و آمریکا چگونه پیش برود دقیقاً روشن نیست. اما اروپا نیز خود را در سد کردن خطر اتمی جمهوری اسلامی ذی‌نفع می‌داند و علی‌رغم اختلافات با دولت ترامپ، در مقابله با سیاست اتمی جمهوری اسلامی تردیدی به خود راه نخواهد داد. در همین روزهای اخیر وزیر خارجه فرانسه هشدار داد که اگر در مسئله اتمی جمهوری اسلامی توافقی حاصل نشود، حمله به ایران قطعی است و اشاره‌اش به حمله ناتو به جمهوری اسلامی است.

اسرائیل و جمهوری اسلامی

یک فاکتور دیگر که کاملاً به زیان جمهوری اسلامی و کش‌دار کردن بحران اتمی عمل می‌کند، دولت اسرائیل است. دولت نتانیاهو نشان داده است که بسیار تمایل دارد که با گسترش جنگ کار جمهوری اسلامی را در دوره ریاست جمهوری ترامپ تمام کند و یا تحولی اساسی در توازن قوا به نفع خود ایجاد کند و به تهدیدات جمهوری اسلامی پایان دهد. این را به شکل‌هایی بارها از زیان و زرایش و از زیان خود نتانیاهو شنیده‌ایم. هرچه جمهوری اسلامی به‌سوی غنی‌سازی بیشتر اتمی و تولید سلاح اتمی، بیشتر حرکت کند، و به تنش‌ها بیشتر دامن بزند، امکان و احتمال حمله گسترده نظامی اسرائیل به جمهوری اسلامی تشدید خواهد شد. چنین حمله‌ای بحران کنونی را به یک جنگ و رودررویی نظامی جدی تبدیل خواهد کرد و پای آمریکا را نیز فوراً به این جنگ خواهد کشاند. چنین تحولی برای جمهوری اسلامی بسیار مهلک است و به احتمال زیاد به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر خواهد شد. تصور من این است که دولت ترامپ به هیچ‌وجه تمایل به چنین رودررویی ندارد و به اسرائیل اجازه نخواهد داد که اوضاع را به این فاز بکشاند. اما در صورت ناسازگاری حکومت اسلامی، گریزی از این گزینه نخواهد داشت.

بحران اتمی و ما مردم

تمام شواهد و تجربیات تاکنونی نشان می‌دهد که بحران بین‌المللی جمهوری اسلامی تا زمانی که این حکومت سرکار است ادامه خواهد یافت. قطعاً جمهوری اسلامی این بار هم به‌ناچار در مذاکرات با آمریکا و غرب به عقب‌نشینی‌هایی گردن خواهد گذاشت و تنش‌ها با توافقاتی جدید به درجه‌ای کاهش خواهد یافت. اما توافقات احتمالی، پایان بحران نیست.

سیاست‌های هویتی جمهوری اسلامی و ناسازگاری ارزش‌ها و سنت‌هایش با ارزش‌ها و سیاست‌های بین‌المللی و نیازش به بحران‌سازی‌های مداوم برای مقابله با بحران داخلی، باعث خواهد شد که مدام به تنش‌های بین‌المللی دامن بزند و فضای خطرناکی را ایجاد نماید که تا جنگ

بحران بین‌المللی جمهوری اسلامی بار دیگر به رأس خبرها در سطح جهان آمده است. در روزهای اخیر تنش‌ها شدت بیشتری پیدا کرده و بمب‌افکن‌ها و ستون‌های نظامی آمریکا به‌سوی پایگاه دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند به حرکت درآمده‌اند. سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نیز تهدید کرده است که اگر تهدیدات علیه حکومت اسلامی عملی شود در سیاست اتمی خود تجدیدنظر خواهد کرد. سؤال این است که آیا اوضاع به سمت یک کشاکش نظامی جدی پیش می‌رود؟ یا این تحرکات بخشی از پیش‌زمینه‌های مذاکرات و امتیازگیری و چانه‌زنی در سر میز مذاکره است؟

به‌طور کلی روی کار آمدن ترامپ در آمریکا از یک‌طرف، و نزدیک شدن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی، دو فاکتور مهمی است که بار دیگر این بحران را داغ کرده است. برای جمهوری اسلامی نشستن روبروی ترامپ به‌خودی‌خود یک سرشکستگی و تحقیر است. چرا که ترامپ کسی است که عزیزدردانه حکومت، قاسم سلیمانی را به قتل رسانده است و جمهوری اسلامی بارها برای قتل او نقشه کشیده و ناکام مانده است. در نتیجه این‌ها دشمنان خونی یکدیگر هستند. این دلیل اصلی‌ای است که خامنه‌ای مدتی پیش اعلام کرد که جمهوری اسلامی با دولت آمریکا مذاکره نمی‌کند. اما روشن است که این جمهوری اسلامی نیست که در این تقابل دست بالا را دارد، بلکه آمریکا تعیین‌کننده است و این معضل اساسی جمهوری اسلامی است و بحران جدی‌ای را در صفوف این حکومت دامن زده و تشدید خواهد کرد.

باتوجه به این علی‌رغم رجزخوانی خامنه‌ای در مورد مذاکره و تهدیدات دیگر، حکومت اسلامی فوراً ناچار شد با آمریکا وارد مذاکره شود؛ اما این مذاکرات را غیرمستقیم و مخفی نگه داشته است که هم کش‌دار شود و امیدوار باشد که اوضاع جهانی به زیان ترامپ تغییر کند، هم با احتراز از رودرو شدن با ترامپ، کمتر سرشکستگی را متحمل شود و هم امیدوار باشد که شاید بتواند به طور واقعی به سلاح اتمی دست پیدا کند و از این طریق بحران را به فاز خطرناک‌تری بکشاند تا شاید فرجی حاصل شود.

اکنون خبرها حاکی از این است که دولت ترامپ از روند و سرعت مذاکرات غیرمستقیم راضی نیست و به جمهوری اسلامی فشار می‌آورد که مستقیماً با آمریکا مذاکره کند.

سؤال این است که سران جمهوری اسلامی تا چه حد قادر خواهند بود که مذاکرات را کش‌دار کنند؟ و دولت ترامپ تا چه حد این وضعیت را تحمل خواهد کرد؟

تنش میان آمریکا و اروپا

کشاکش تجاری آمریکا با اروپا که بر اساس استراتژی جهانی ترامپ در حال تشدید است، طبعاً در همراهی و اتحاد اروپا و آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی تأثیرگذار خواهد بود و همکاری آنها را با دست‌اندازه‌ای جدی‌ای مواجه خواهد کرد. سیاست اقتصادی ترامپ فی‌الحال بحرانی را در سطح جهان دامن زده و اروپا را ناچار خواهد کرد که در مراودات بین‌المللی خود تغییراتی ایجاد کند. این بحران مجموعاً به نفع سیاست جهانی کشورهای مثل چین تمام خواهد شد و اروپا را نیز به فعال‌تر کردن و گسترش شرکت در بازار چین ناچار خواهد کرد. این یکی از عواملی است که جمهوری اسلامی روی آن حساب می‌کند و امیدوار است که با کش‌دار

خطرات تشدید بحران اتمی و نقش ما مردم از صفحه ۷

گسترده فاصله‌ای نداشته باشد. به عبارت دیگر تنش آفرینی و بحران آفرینی در ذات جمهوری اسلامی است.

برخلاف آنچه برخی جریانات راست تبلیغ می‌کنند، فضای جنگی و نظامی به نفع ما مردم نیست. هرچه خطر جنگ بیشتر شود و اوضاع از این زاویه بحرانی‌تر شود، امکان یک‌هتازی و فضا سازی جمهوری اسلامی و بسیج پادوهایش در داخل علیه ما مردم بیشتر خواهد شد. به علاوه یکی از محصولات این وضعیت می‌تواند تحریم‌های گسترده اقتصادی باشد که مستقیماً دودش به چشم کارگران و مردم می‌رود و فشار معیشتی کنونی را باز هم تشدید خواهد کرد.

نکته مهم این است که ما مردم بدانیم و باور کنیم که حرف آخر را در رابطه با این بحران ما مردم می‌زنیم. انقلاب زن زندگی آزادی نشان داد که یک تحول مثبت و پیشرو و انسانی با حرکت ما مردم در چشم‌انداز نزدیک قرار دارد. این بحران مهلک و خطرناک بین‌المللی را ما مردم با انقلابمان می‌توانیم برای همیشه پایان دهیم و نه فقط جامعه ایران بلکه کل دنیا را از شر این حکومت خلاص کنیم. دولت‌های جهانی ناچارند اراده ما مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را بپذیرند. انقلاب زن زندگی آزادی نشان داد که مردم دنیا عمیقاً از سرنگونی جمهوری اسلامی استقبال خواهند کرد و با ما مردم برای دست‌یابی به جامعه‌ای آزاد و مرفه همراه خواهند شد. چنین تحولی تنها راه و کم‌هزینه‌ترین راه برای تمام کردن بحران بین‌المللی

جمهوری اسلامی و کنار زدن خطر جنگ و تحریم‌های اقتصادی و تنش‌های خطرناک بین‌المللی است. تلاش ما مردم باید تماماً در این جهت متمرکز باشد و به هر شکل ممکن برای گسترش مبارزات و سرنگونی جمهوری اسلامی با انقلابمان و پایان دادن به تمام نکبت‌های این حکومت ضد انسانی دست به دست هم دهیم.*



دیگر بس است! ما حق زندگی داریم!

با جنگ افروزی حکومت سفره اکثریت مردم با شیب تندتری خالی شده است. قیمت‌ها با سرعت بیشتری افزایش یافته و قدرت خرید ناچیز مردم تولیدکننده و زحمت کش جامعه هر ساعت پایین‌تر می‌آید. مردم هر روز گرسنه‌تر می‌شوند و این روند با سرعت ادامه دارد. به این وضعیت می‌توانیم و باید خاتمه دهیم.

مجلس مفت خوران حاکم بودجه نظامی را از جیب مردم سه برابر کرده است. بودجه اوباش سرکوب مدام افزایش می‌یابد. هر سال نهادهای مذهبی تازه‌ای به منظور بالا کشیدن ثروت جامعه سر بر می‌آورند و پول‌های کلانی نصیب گردانندگانشان می‌شود.

بلند شویم و یک صدا اعلام کنیم که این جنگ، جنگ ما نیست ما با کسی. جز حکومت جنایت کار اسلامی سر جنگ نداریم. بلند شویم و اعلام کنیم که جنگ افروزی‌تان را پایان دهید. در نهادهای مذهبی‌تان را گل بگیرد و بودجه آنها را قطع کنید. بودجه ارگان‌های سرکوب را قطع کنید. اعلام کنیم که اموالی که توسط مقامات و آیت‌الله‌ها و نهادهای حاکم دزدیده شده باید مصادره شود و صرف زندگی مردم شود.

ما تک‌تک مردم حق زندگی داریم. کودکانمان حق زندگی دارند. با سرکوب نمی‌توانید صدای ما را خاموش کنید. حجاب اجباری موقوف! اختلاس‌های نجومی موقوف! خرافه‌پراکنی موقوف! بمب و موشک‌پراکنی موقوف! رجزخوانی جنگی موقوف!

بلند شویم و متحدانه به این جهنم فقر و سرکوب و لجنزار اسلامی پایان دهیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری ایران

مصاحبه با پریسا پوینده



مقدمه: در این صفحه، انترناسیونال سراغ

فعالین حزب کمونیست کارگری می‌رود و

ضمن آشنایی مختصر با این رفقا با مروری بر زندگی سیاسی آنها به جایگاه و اهمیت مبارزه متشکل و حزبی می‌پردازد. هدف به دست‌دادن تجربه حداکثری این فعالین در عرصه مبارزه سیاسی و انتقال تجربه سیاسی و مبارزاتی است.

انترناسیونال: برخلاف دیگر مصاحبه‌ها می‌خواهیم از زمان حال بپرسیم. در کدام کشور زندگی می‌کنید، چند سال است در خارج کشور هستید، چه کار می‌کنید و مسئولیت‌های سیاسی و تشکیلاتی شما چیست؟

پریسا پوینده: در کشور هلند زندگی می‌کنم و تقریباً سی و یک سال است که در خارج از ایران زندگی می‌کنم. در دبیرستان رشته تجربی و در دانشگاه ادبیات فارسی خواندم. از نظر شغلی از آرزوهایم کار در رشته مددکاری اجتماعی بود و در هلند در این رشته به تحصیل ادامه دادم. در سال‌های اول بعد از اتمام تحصیلاتم با بزرگسالان و بعد از آن با کودکان کار کردم. از نظر حزبی و تشکیلاتی عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران هستم و در کنار فعالیت‌هایم در حزب با این مسئولیت‌ها در عرصه دفاع از حقوق زنان و جنبش آزادی‌زندانان سیاسی فعالیت می‌کنم. دبیر "کمیته آزادی‌زندانان سیاسی در ایران" و به‌تازگی عضو هیئت هماهنگی و اجرایی "شبکه برای آزادی‌زندانان سیاسی و عقیدتی در ایران" شدم.

انترناسیونال: اهل کجا هستید؟ از زندگی گذشته خودتان بگویید. از کودکی و نوجوانی و جوانی و از محیط زندگی خودتان ما را مطلع کنید.

پریسا پوینده: من در شهر بروجرد در یک خانواده پُر رفت‌وآمد و نسبتاً همیشه شلوغ به دنیا آمدم. خانواده‌ای که در آن مهر و محبت و عشق و فداکاری را از مادر و پدرم آموختم. سه خواهر بودیم که همراه با پدر و مادر در یک خانه قدیمی با حیاطی بزرگ که عطر گل یاس و باغچه‌هایی که هر بهار به همت پدرم پر از گل بنفشه می‌شد و گل‌های رز قرمز آن را دلنشین‌تر می‌کرد، زندگی می‌کردیم. خواهران و برادرانی داشتیم که ازدواج کرده بودند و از خانه رفته بودند. در کودکیم خانه ما یک خانه با حضور سه دختر نبود، بلکه همیشه افراد دیگری از فامیل با ما زندگی می‌کردند و من این شلوغی را برخلاف خواهر کوچک‌ترم دوست داشتم. البته این را دیرتر که بزرگ‌تر شدیم فهمیدم. خاطرات کودکیم با سفرهای خانوادگی و بازی با ماشین و سربازان جنگی در حیاط بزرگ مادر بزرگم همراه پدر دایی‌هایم در میان درختان مو همراه است. با عروسک و وسایل بازی دخترانه سروکار نداشتم. همین‌طور از خاطرات پُر رنگ کودکیم، ایستادن در صف‌های طولانی درب زندان قصر در ایام نوروز با لباس و کفش نو عید و بازی و شیطنت از آخر تا اول صاف رفتن، برای ملاقات برادر و افراد دیگر فامیلم که زندانی سیاسی بودند، گذشت.

در خانواده‌ای با پدر و مادری می‌توانم بگویم با گرایش‌های لیبرالی بزرگ شدم. لیبرال از آن جهت که اساساً انسان‌های آزاده‌ای بودند و رفتار و سکنتات خیلی مذهبی و سنتی مطابق با آداب و رفتار یک فرد مذهبی که پنج بار در روز نماز می‌خواند یا حجاب بر سر می‌کند، نداشتند. مادر و پدرم

از دو فرهنگ متفاوت می‌آمدند و ما این را از کودکی متوجه بودیم. مادرم از خانواده مذهبی می‌آمد اما شاید تحت‌تأثیر زندگی با پدرم زنی آزاده و اما سخت‌گیر در تربیت ما بود. خانواده پدریم، غیرمذهبی بودند و تاریخ مبارزاتی طولانی از دوره رضاشاه تا جمهوری اسلامی را پشت سر خود دارد. از پدر بزرگم تا نسل من، یعنی سه نسل، در حال مبارزه با وضع نابرابر و ظلم و ستم حاکم بوده‌ایم. پدرم از خانواده‌ای می‌آمد که علیه ظلم رضاشاه جنگیده بودند. سال‌ها "یاغی" بودند و تلاش‌های رضاشاه برای به سازش کشاندن پدر بزرگم با حکومت بی‌نتیجه ماند.

همین‌طور از رشادت و شجاعت مادر بزرگم پدری‌ام در تاریخ آمده است. در سفری از رضاشاه به لرستان، ماشین او را متوقف می‌کند. رضاشاه از او می‌پرسد چه می‌خواهد و مادر بزرگم می‌گوید، خون‌خواه پدرش است که به دستور او اعدام شده است. رضاشاه در جواب می‌گوید: مایلی تا من پسر دیگری به تو هدیه کنم. مادر بزرگم جواب می‌دهد "من آن زنی هستم که پسری دیگر مانند پسر من به دنیا بیاورم، اما تو آن مردی نیستی که پسری مثل پسر من بدهی."

به دنبال یک توطئه و فریب‌کاری، پدر بزرگم و تعدادی از مردان فامیل به دستور رضاشاه اعدام و بخش بزرگی از خانواده به استان خراسان تبعید می‌شوند. زندگی پدرم و ما خیلی تحت‌تأثیر این وقایع بود. پس از سال‌ها تبعید در زمان محمدرضا پهلوی تعداد زیادی از افراد فامیل از جمله برادرم، به دلیل فعالیت‌های سیاسی دستگیر و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. پدرم به دلیل تجربیاتش در سیاست، تلاش می‌کرد ما از سیاست فاصله بگیریم و درس بخوانیم. اما تمام اینها باعث نشد که من و خواهرانم در اعتراضات علیه رژیم شاه شرکت نکنیم. سال‌هایی از نوجوانی در دهه شصت، پس از شروع سرکوب‌ها، با ترک اجباری خانواده در واقع به‌نوعی در تبعید گذشت که بعدها زندگی کل خانواده را هم تحت‌تأثیر قرار داد.

انترناسیونال: زمان تسویه حساب شما با مذهب به چه سال‌هایی بر می‌گردد؟ اصلاً مذهبی بودید؟

پریسا پوینده: همان‌طور که گفتم مادر و پدرم اساساً افراد مذهبی آن‌طور که یک فرد مذهبی را می‌شود تعریف کرد، نبودند. هر دو در جوانی زندگی مدرنی را پشت سر گذاشته بودند. کمی که بزرگ‌تر شده بودیم مادرم از خاطراتش در سفرهایش با پدرم به تهران و رفتن به کاباره‌ها می‌گفت. مذهب در خانواده پدریم جایی نداشت و این روی ما تأثیر زیادی داشت، چون ارتباط بیشتری با خانواده پدری داشتیم. البته پدرم تا قبل از انقلاب سال ۵۷ در سال نو ما را به شهر قم می‌برد، چون افرادی از خانواده را آنجا به خاک سپرده بود. شاید آن سال‌ها بود که به واسطه قم رفتن بیشتر با مذهب آشنا شدم. اما اساساً روابط و سبک زندگی ما مذهبی نبود و خلق‌و‌خوی خودم بیشتر تحت‌تأثیر فرهنگ غیرمذهبی فامیل پدرم بود. تسویه حساب اساسی من با مذهب برمی‌گردد به سال دوم راهنمایی درست در روزهایی که بوی انقلاب می‌آمد. ما یک معلم زبان انگلیسی داشتیم که صحبت‌هایش برای من و خیلی از هم‌کلاسی‌هایم جالب بود. یاد می‌آید بین بچه‌ها این حرف زمزمه می‌شد که "او چپ است". از این دوره به بعد بود

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری

از صفحه ۹

که با سیاست و گرایش چپ در شکل و سطح دیگری آشنا شدم. بعدها که به کار تشکیلاتی روی آوردم راهی را انتخاب کردم که نقد اساسی به دین و مذهب داشت و این برای من مخصوصاً مثل یک دختر جوان خیلی جذاب و شجاعانه می‌آمد. می‌توانم بگویم در بحبوحه انقلاب کلید بی‌مذهبی آگاهانه من زده شد.

انترناسیونال: از چه وقت و چرا سیاسی شدید؟

پریسا پوینده: از سال دوم راهنمایی - سال ۱۳۵۶ - می‌توانم بگویم با اعتراض به بی‌عدالتی شروع شد. با تظاهراتی در اعتراض به اخراج معلم زبان انگلیسی مان جرقه آن زده شد و بعدها با تظاهرات خیابانی انقلاب سال ۵۷ ادامه پیدا کرد. بخش جالب و هیجان‌انگیز این دوره این بود که تقریباً تمام هم‌سن و سال‌های من در خانواده پدریم و از جمله خواهر کوچک‌ترم انقلابی بودند. این فضا همیشه به من انرژی خاصی برای ادامه فعالیت‌هایم می‌داد. بعد از

سرنگونی حکومت شاه دوره آزادی فعالیت سیاسی سازمان‌ها و احزاب بود. دوره برپایی میز کتاب‌ها، پخش نشریات و ظهور سازمان‌های جدید بود. تشنه خواندن و گرفتن اطلاعات در رابطه با نوع نگاه و سیاست سازمان‌ها بودم. در خانه ما تقریباً نشریات تمام سازمان‌ها را می‌شد پیدا کرد. البته مخفی و پنهانی. اوایل به چریک‌های فدایی خلق و بعد به سازمان اقلیت چریک‌های فدایی خلق و در آخر به سازمان بیکارگرایش پیدا کرده بودم.

دوم دبیرستان مصادف با سال ۶۰، به دنبال سرکوب و دستگیری‌های وسیع، درحالی که تقریباً شانزده‌ساله بودم پس از دستگیری دو نفر از تیم مطالعاتی‌مان، مجبور به ترک خانواده شدم. تا مقطع دبیرم را در شهرهای دیگر زندگی کردم. سال‌ها بعد می‌شنیدم که انقلابیون برای ادامه مبارزه به کردستان رفته‌اند. یکی از آرزوهایم آن زمان رفتن به کردستان بود که متأسفانه به دلیل زن بودنم و شرایط سرکوب آن دوره عملی نشد.

انترناسیونال: سیاست برای شما چه معنی‌ای دارد؟ از کجا به این نتیجه رسیدید که برای تغییرات عظیم و بنیادی باید فعالیت متشکل و حزبی داشت. ضرورت این کار در ذهن شما چطور کلید خورد؟

پریسا پوینده: سیاست برایم با احساس مسئولیت در رابطه با آنچه که پیرامونم می‌گذرد، رعایت حق و عدالت و مفهوم تلاش برای تغییر وضع موجود معنی می‌دهد. برخورداری کودکان، جوانان، زنان و مردان از یک زندگی انسانی. این روحیه و نگاه را از زمانی که خودم را به عنوان یک بزرگسال می‌شناختم در روابط پیرامونم داشتم. اولین دوست بسیار نزدیک من وقتی اول راهنمایی بودم، دختر بسیار زیبایی بود. پدرش که کارگر بود را از دست داده بود و با مادر بزرگش زندگی می‌کرد. دختر بسیار خجالتی بود که

نمی‌توانست از حش دفاع کند. احساس می‌کردم وظیفه مراقبت از او را برعهده دارم. قرار ما این بود که هر روز با هم به مدرسه برویم و برگردیم.

در سال‌های بعد با سه نفر دیگر که پدر دو نفر از آنها کارگر بودند، دوست شدم. یکی از آنها با پدر و مادرش و یک خواهر دیگر می‌توانم بگویم در یک دخمه زندگی می‌کردند. آن یکی با دو خواهر دیگر وضع بهتری نداشتند. دیدن شرایط زندگی آنها مرا بسیار رنج می‌داد. همین‌طور در کودکی با زندانی شدن افراد نزدیک فامیلم متوجه شدم ساواکی وجود دارد که شکنجه و اعدام می‌کند و فضای خفقان ترسناکی هست که به کمتر کسی می‌شود اعتماد کرد. به ما یاد داده بودند در مدرسه حرفی نزنیم و همیشه ترس ناشناخته‌ای همراهمان بود. شنیدن و وحشت از شکنجه‌های ساواک و کمیتۀ مشترک ساواک و به قتل‌رساندن یکی از افراد فامیلم در زندان توسط رژیم شاه، همه‌وهمه از دلایل پیوستم به اعتراضات خیابانی در انقلاب ۵۷ بود.

از همان سال‌ها با شروع انقلاب، کار سیاسی متشکل برای من معنی پیدا کرد. فضا، فضای انقلابی و متشکل شدن بود. در راهی که انتخاب کرده بودم بیشتر یاد گرفتم که تغییر بنیادی وضع موجود آسان نیست و این امر تنها در یک کار همگانی و

متشکل میسر می‌شود. متوجه این شده بودم که برای ارتقای دانش خودم و به‌دست آوردن آرزوهایم، باید با یک تیم، یک گروه و یا یک سازمان فعالیت کرد. راهی به جز این برایم متصور نبود. با تیم‌هایی که تیم مطالعاتی نام داشتند شروع کردم. اساساً در تیم‌های مطالعاتی با اسامی دیگر حضور داشتیم. این روشی بود برای حفظ امنیت افرادی که در یک تیم حضور داشتیم. در همین تیم با پخش اطلاعیه‌ها،

سازمان دادن اعتراضات و تهیه روزنامه‌های دیواری آشنا شدیم. روزنامه‌های دیواری تابلوی در مدارس بود که اخبار روز و نشریات را در آن می‌زدیم. این شکل از کار بعدها با شروع سرکوب‌ها سخت‌تر شد. البته که ما کوتاه نمی‌آمدیم. آنها نشریات را می‌کنند و ما دوباره مخفیانه آنها را به دیوار می‌زدیم.

انترناسیونال: فضای سیاسی شهری که در آن زندگی کردید را برای ما توضیح دهید. آیا کسی از آشنایان یا دوستان نزدیک خودتان را توسط رژیم از دست داده‌اید؟

پریسا پوینده: فضای شهری که در آن زندگی می‌کردم بسیار سیاسی و مدرن بود و فعالیت‌های سازمان‌های چپ، دست بالا داشت. بروجرد در میان شهرهای لرستان به پاریس کوچک معروف بود و این به فرهنگ مدرن زندگی مردم آن شهر برمی‌گردد. در دوران انقلاب به دلیل اینکه فضای انقلابی و اساساً چپ در آنجا دست بالا داشت "لنین‌گرا" نام گرفت. خاطرات کودکیم همان‌طور که گفتم با بازداشت و زندان برادرم تعداد زیادی از دختران و پسران فامیل عجین است. پس از انقلاب و باز شدن درب



نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری از صفحه ۱۰

گرفتم عضو حزب شوم و سال ۱۳۷۶-۱۹۹۷ عضو حزب شدم و تا الان افتخار این را دارم که در یک حزب سیاسی بزرگ در کنار انسان‌های شریف برای تغییر وضع موجود مبارزه کنم.

انترناسیونال: گفتید دبیر کمیته برای آزادی زندانیان سیاسی هستید. مقداری از فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی و تشکیلاتی خودتان برای ما بگویید. حجم کار و تأثیری که گذاشتید. دیدارها با مقامات دولتی و نهادهای بین‌المللی. برپایی تظاهرات و...

پریسا پوینده: در کنار فعالیت‌های حزبی و فعالیت در عرصه حقوق زنان، حمایت از زندانیان سیاسی عرصه‌ای بود که همانطور که بالاتر گفتم از کودکی با آن آشنا شدم و در مقطعی تصمیم گرفتم مثل یک خانواده دادخواه، متشکل‌تر وقت بیشتری را به دفاع از زندانیان سیاسی اختصاص بدهم. از آنجاکه توانسته‌ایم در تمام این سال‌ها در تماس مستقیم با خانواده‌ها و فعالین باشیم، تأثیرات بسزایی در شکل و مضمون مبارزه در این عرصه و عرصه دادخواهی داشته‌ایم. توانسته‌ایم صدای زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان در سطح بین‌المللی باشیم. با کمک برای راه‌انداختن طومارهایی علیه اعدام، علیه سرکوب، زندان و شکنجه، علیه جنایات رژیم و درخواست تشکیل کمیته‌ای مستقل برای رسیدگی به جنایات رژیم، توانستیم اخراج جمهوری اسلامی از بخش زنان سازمان ملل و راه‌اندازی کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل در کنار نهادهای حقوق بشری دیگر مؤثر باشیم. همچنین از بدو انقلاب زن، زندگی، آزادی در ملاقات با اعضای پارلمان‌ها، دولت‌ها و اعضای پارلمان اروپا، با ارائه گزارش‌هایی در ارتباط با "شکنجه دارویی" و "کودکان کشته شده" تلاش کردیم صدای مردم مبارز در ایران باشیم. در ادامه این تلاش‌ها در سطح بین‌المللی شیوا محبوبی، سخنگوی کمیته آزادی زندانیان سیاسی توانست در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل در سال گذشته صدای زندانیان سیاسی، جنبش دادخواهی و انقلاب زن، زندگی، آزادی باشد.

انترناسیونال: به زنان و نسل جوان امروز و به زندانیان سیاسی که در حال حاضر همه هم‌وغم شما، دفاع از آنها است چه حرف ویژه‌ای دارید؟
پریسا پوینده: صدای عزیزانشان باشند. آنجا که زندانی صدا دارد، جانش در امنیت بیشتری قرار دارد. رژیم وقتی کسی را دستگیر می‌کند، برای خاموش کردن صدای خانواده، به‌دروغ و دادن هزار وعده و وعید متوسل می‌شود و البته شرایط خانواده‌ها در این وضعیت قابل‌درک است. به هر حرف و وعده‌ای برای آزادی عزیزانشان امید می‌بندند. اما تجارب من در دو دهه مبارزه در این عرصه می‌گوید علنی شدن نام و شرایط زندانی، کمک بسزایی در تضمین سلامت، امنیت و آزادی او دارد. نمی‌توان به آزادی دست‌یافت بدون آنکه شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را طنین‌انداز کرد. باید درب زندان‌ها را با همبستگی و اتحادمان بشکنیم و زندانیان سیاسی و عقیدتی شجاعان را آزاد کنیم. راه رسیدن به جامعه‌ای آزاد، مرفه و برابر از کوچه آزادی اندیشه و بیان می‌گذرد. با ما مثل کمیته آزادی زندانیان سیاسی در ایران تماس بگیرند تا بتوانیم در یک همکاری و همبستگی آزادی عزیزان زندانی‌شان را به رژیم تحمیل کنیم.*

زندانیان، همه فامیل از جمله برادرم آزاد شدند. اما در دهه شصت متأسفانه شش نفر افراد فامیل کشته یا اعدام شدند. بعضاً همان کسانی که از زیر شکنجه‌های ساواک جان بدر برده بودند.

انترناسیونال: برای سرنگونی جمهوری اسلامی لازم نیست حتماً کمونیست و سوسیالیست یا عضو حزب کمونیست کارگری بود. چه درک بنیادی‌تری باعث شد شما این راه را انتخاب کنید نه هیچ راه دیگری را؟

پریسا پوینده: آنچه که در ذهنم باقی‌مانده از فراندوم قلابی تا سرکار آمدن جمهوری اسلامی، تماماً فضای ارباب و وحشت بود. یادم می‌آید در روز فراندوم قلابی رژیم پدرم گفته بود هیچ کس حق بیرون رفتن و آمدن به خانه ما را ندارد. خود این زنگ خطری برای ما بود و برایم تداعی روزی که فرج پهلوی به بروجرودی آمد و باز هیچ کس اجازه بیرون رفتن از خانه و رفت‌وآمد به خانه ما را نداشت، بود. گویا قرار بود در بر همان پاشنه بچرخد و چیزی تغییر نکند. بعد از آن ضرب و شتم ما نوجوانان و خود من که هنوز کودک محسوب می‌شدیم، بازداشت و اعدام و به‌قتل‌رساندن افراد فامیل و دوست نزدیک و همسایه دخترعمویم، حجاب اجباری، فقری که موج می‌زد، همه‌وهمه نشانه‌های ادامه خفقان دوران پهلوی و فقر و تنگدستی و نبود رفاه بود. مردم برای داشتن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و رفاه و زندگی بهتر انقلاب کرده بودند و جان‌باخته بودند. مشاهده تمام این شرایط مرا به این فکر فروبرده بود که باید راه‌حلی برای زیور کردن وضع موجود باشد.

از نوجوانی به ایده‌های چپ و مارکسیستی سمپاتی داشتم. بعد از فرار شاه و فضای باز سیاسی علاقه‌مند بودم متون مارکسیستی را مطالعه کنم. بعضی از کتاب‌های مارکس را در تیم مطالعاتی می‌خواندیم و آنجا بود که بیشتر متوجه شده بودم که برای برقراری نظم موجود و یا همان سرمایه‌داری، باید عده‌ای استعمار شوند و در فقر زندگی کنند تا عده‌ای بتوانند جیب‌هایشان را پر کنند و در رفاه زندگی کنند و این آن چیزی بود که در روابط با دوستانم از نزدیک مشاهده و تجربه کرده بودم. مشاهده درد و رنج دوستانم، کودکان دست‌فروش کنار خیابان و درکل مشاهده فقر و تنگدستی مردم از نزدیک برایم زجرآور و آزاردهنده بود. به این نتیجه رسیده بودم که تنها راه‌حل عوض‌شدن این وضعیت در سطح کلان و برقراری عدالت و برابری تنها از راه برجیده‌شدن این سیستم میسر است. تنها راه "برگرداندن اختیار به انسان" را در سوسیالیسم پیدا کردم. باین‌وجود در سال ۱۳۷۶ به عضویت حزب کمونیست کارگری ایران در آمدم. یک سالی بود با انسان‌های شریفی از این حزب آشنا شده بودم. فرهنگ روابط با خودشان و افراد پیرامونشان برایم خیلی جالب و نو بود. مایل بودم بیشتر از این حزب بدانم. پس از مدتی متوجه شدم این حزبی است که با آنچه تا به حال مثل چپ شناخته‌ام متفاوت است. به نظرم حزبی با سیاست‌هایی مطابق با خواسته‌های امروز جوانان، زنان و مردم بود. دوره‌ای بود که منصور حکمت لیدر این حزب بود و نظراتش برایم تازگی خاصی داشت. ساده حرف می‌زد و استدلال می‌کرد. این یکی از جذابیت‌های کاراکترش بود و به نظرم ناشی از فهم و درک درستش از کار سیاسی بود. بسیار باهوش بود. تحلیل‌های سیاسی و موضع‌گیری‌هایش در ارتباط با هر رویداد سیاسی درست و کامل بود. طوری تحلیل می‌کرد که بعد از سال‌ها هنوز حرف‌هایش تازگی دارد و گویا همان روز را دیده بود و از آن حرف می‌زد. بحث‌های پایه‌ای و تئوری‌هایش همین‌طور بود. تصمیم

جمهوری اسلامی
سرنگون باید گردد!

چشم‌انداز تحولات اساسی در ۱۴۰۴



شهلا دانش‌فەر

و سیاست‌های اقتصادی را اصلاح نکنند، ممکن است خیابان‌ها شلوغ بشود". او با نگرانی از این وضعیت صحبت کرده و می‌گوید: "امیدوارم شورای عالی امنیت ملی فهم این موضوع را داشته باشد که اگر بخواهد به این قصه ادامه بدهد، هسته سخت نظام ناامید می‌شوند. اگر هسته سخت نظام ناامید شدند و جدا شدند، رَجِمَ اللَّهُ مَنْ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَاةِ!"

این اظهارات نشانگر اوج درهم‌ریختگی و پریشانی‌های حکومت اسلامی است. جمهوری اسلامی امروز به نقطه‌ای رسیده است که حتی وفادارترین عناصرش نیز به بقایش امید ندارند.

منان رئیسی در ادامه سخنانش در اوج استیصال و زخم‌خوردگی مردم را مورد تهدید قرار داده و می‌گوید: "نمی‌گذاریم؛ مانند سال ۵۷ مردم انقلاب کنند. به مردم توصیه می‌کنم راه کف خیابان را امتحان نکنند. در این ۵۰ سال ده بار امتحان شده است مانند ۱۳۸۸ و ۱۴۰۱."

اما خودشان هم می‌دانند که تهدیداتشان بارونی ندارد و این اظهارات هراس و وحشتشان را بیشتر به نمایش می‌گذارد. نظیر همین گفته‌ها را از زبان دیگر سران حکومت نیز می‌شنویم.

جمهوری اسلامی حکومتی است در سرراشییی سقوط که در اداره ابتدایی‌ترین امور کشور ناتوان شده است. بحران آب، بحران برق، بحران بیکاری، بحران زیست‌محیطی، و انواع بحران‌ها یقه حکومت را گرفته است و این وضعیت زندگی و معیشت مردم را هر روز بیشتر به ورطه نابودی می‌کشاند. اقتصاد جمهوری اسلامی نابودتر از هر زمان و قیمت دلار از صدهزار تومان نیز بالاتر رفت و گرانی‌ها جامعه را به نقطه انفجار رسانده است.

در این میان مردم با حکومتی روبرویند که صفش از هر زمان در هم ریخته‌تر و در عرصه جهانی از هر وقت منزوی‌تر است. حمایت آشکار جمهوری اسلامی از تروریسم و جنایت‌کاری‌هایش و نیز جنگ‌افروزی‌هایش آن را به موجودیتی منفور در جهان تبدیل کرده است. مردم به چشم خود استیصال حکومت را می‌بینند و این خود به مبارزات آنها قدرت بیشتری می‌بخشد. مردمی که در انقلاب زن زندگی آزادی دستاوردهای بزرگی داشتند. مردمی که توانستند خاکریز حجاب حکومت را فتح کنند. مردمی که توانستند افکار عمومی جهانی را با خود همراه کنند و آوازه انقلابشان به‌عنوان اولین انقلاب زنانه تاریخ جهانی شد. انقلابی که جامعه را صیقل داد و بر خواست‌های مردمی روشنائی و عمق بخشید و امروز جنبش زن زندگی آزادی است که با اتکا به این دستاوردها می‌جنگد تا با فتح خاکریزهای دیگر حکومت، راه پیشروی انقلاب را هموارتر کند. طلایه‌های آن را در جشن‌های نوروزی و با رقص مختلط و بی‌حجاب زن و مرد وزیر پاله کردن دیوارهای آپارتاید جنسی و جنسیتی حکومت شاهد بودیم. مردمی که با سه‌شنبه‌های نه به اعدام، با سیزده‌بدر نه به اعدام و با تجمعات مقابل زندان‌ها و دیدارهای همبستگی دادخواهی جنبشی. قدرتمند علیه اعدام بر پا کرده‌اند که یکسرش در زندان و کف خیابان‌ها و سر دیگرش در اقصی نقاط جهان است.

امروز مردم در موقعیت قوی‌تر و متحدتری برای به پیروزی رساندن انقلاب خود قرار دارند و همه این اتفاقات انقلابی قدرتمندتر از آنچه در سال ۱۴۰۱ شاهد بودیم را در چشم‌انداز نزدیک جامعه قرار می‌دهد. زنده‌باد انقلاب!*

آغاز سال ۱۴۰۴ با جشن‌های نوروزی هزاران نفره و رقص مختلط زن و مرد در خیابان و گرامیداشت‌های یاد جان‌باختگان انقلاب و تداوم اعتراضات بر سر معیشت و رفاه چالش بزرگی برای حکومت فقر و محرومیت، اعدام و سرکوب و کل بساط آپارتاید جنسی حاکم را به نمایش می‌گذارد. در این روزها کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام را داشتیم که در پیامشان با ابراز انزجار از اعدام‌های سبانه و احکام جنایت‌کارانه اعدام، خواهان لغو مجازات اعدام فارغ از هر نوع اتهامی شدند و فراخوانشان به خانواده‌های محکوم‌به‌اعدام این بود که در ادامه اعتراضات خانواده‌ها در مقابل لاکان رشت و زندان اوین و در شهرهای سقز و سنقر در همه‌جا در مکان‌های عمومی و مقابل زندان‌ها تجمع کنند و خواستار لغو حکم ضدبشری اعدام شدند و همچنین ما شاهد سیزده‌بدر علیه اعدام بودیم، آنجا که پدر و مادر زندانی سیاسی وحید بنی‌عامریان، در شهرستان سنقر، با دردست‌داشتن تصویر فرزندشان و پویا قبادی و به دست گرفتن نوشته‌هایی علیه اعدام بر لغو فوری احکام اعدام تأکید کردند.

بعلاوه از همین آغاز سال جدید جنبش بر سر معیشت و علیه فقر و سونامی گرانی همانطور که در پایان سال ۱۴۰۳ اولتیماتوم‌هایش داده شده بود، در ابعاد وسیع‌تری دارد قد علم می‌کند. یک نیروی مهم این جنبش در حال حاضر کشاورزان در اصفهان هستند که فریاد اعتراضشان علیه بحران آب و خشک‌شدن زاینده‌رود و به نابودی کشیده‌شدن کشت و زندگی‌شان به میدان آمده و در این مدت هر روزه در اعتراض و تجمع بوده‌اند و اکنون برای شانزدهم فروردین همه مردم در اصفهان را در اعتراض به خشک‌شدن زاینده‌رود به تجمع بزرگ در پل خواجه فراخوان به تجمعی بزرگ داده‌اند. زاینده‌رود که خشک‌شدن آن یک فاجعه بزرگ زیست‌محیطی برای مردم این شهر است که زندگی و معیشت و کار و امنیت زیستشان را به خطر انداخته است. این فراخوان و تدارک چنین تجمعی، از تحرک مبارزاتی بزرگی در این شهر خبر می‌دهد که یادآور تحصن تاریخی کشاورزان و مردم اصفهان در آبان ۱۴۰۰ است که این شهر را به کانون داغ اعتراض تبدیل کرد. بازنشستگان نیز با فراخوان‌هایشان بر ادامه اعتراضاتشان تأکید دارند. دهم فروردین بازنشستگان تأمین اجتماعی در رشت آغازگر تجمعات سال جدید بازنشستگان بودند. بازنشستگان، این نیروی رزمنده جنبش بر سر معیشت و آزادی که به گزارش خود حکومتیان در سال گذشته بیش از هفتاد تجمع و اعتراض یعنی هر ماه دست‌کم شش تجمع برگزار کردند. بازنشستگان که صدای اعتراض جامعه علیه فقر و بی‌تامینی، علیه تبعیض و نابرابری، علیه زندان و اعدام و علیه بساط چپاولگری‌های حاکم‌اند. بازنشستگان که سنگر مهمی علیه سرکوبگری‌های حکومت و تعرضات آن به زنان برای پس‌گرفتن این دستاورد انقلاب بوده و هستند و در اعتراضاتشان سیاست‌های جنگ‌افروزان حکومت را به چالش کشیده و صدای اعتراض کل جامعه را نمایندگی کرده‌اند.

این اتفاقات در همین فاصله کوتاهی که از آغاز سال جدید می‌گذرد طلایه‌های برآمدی گسترده از اعتراضات مردمی برای تداوم انقلاب زن زندگی آزادی را نوید می‌دهد. شرایطی که وحشت و هراس حکومتیان را بیش از پیش شدت داده است. از جمله "محمدمنان رئیسی" نماینده قم در مجلس اسلامی خطاب به دولت می‌گوید: "اگر دولت زودتر تدبیر نکند

سایر اطلاعیه‌های هفته اخیر

احضار فعالین کارگری و اجتماعی در سنندج با تشدید اعتراضات، سرکوبگری‌های حکومت را خنثی نماییم

فشارهای امنیتی بر روی فعالین کارگری و اجتماعی در سنندج این کانون داغ مبارزاتی مردمی شدت گرفته است. از جمله بر اساس ابلاغیه شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج، شیث امانی کارگر بازنشسته نساجی کردستان و از اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به دادگاه احضار شده است و می‌باید روز سه‌شنبه ۱۹ فروردین ماه ۱۴۰۴ در آنجا حاضر شود. علاوه بر شیث امانی چهار نفر دیگر از فعالین مدنی و اجتماعی شهر سنندج به نام‌های فرشید عبداللّهی، اقبال شبانی، جمال اسدی و آرمان سلیمی نیز برای همان روز به حضور در شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج احضار شده‌اند.

برگزاری هشت مارس، روز جهانی باشکوه در این شهر، مراسم‌های نوروزی باشکوه و هزاران نفره در این شهر، تحرکات اعتراضی گسترده در میان مردم در مناسبت‌های مختلف و نقش برجسته فعالین دفاع از حقوق زن، خانواده‌های دادخواه و فعالین کارگری و دیگر بخش‌های معترض در این اعتراضات حکومت را به وحشت انداخته است. این در حالی است که فضای اعتراض در دیگر شهرهای استان کردستان و در سطح سراسری جامعه شدت گرفته و جشن‌های نوروزی در جمعیت‌های عظیم با رقص مختلط زنان بی‌حجاب و مردان و زیر پا گذاشتن بساط آپارتاید جنسیتی حکومت ضربات سنگینی بر ارکان پایه‌ای حکومت است. از سوی دیگر روز جهانی کارگر (اول ماه مه) نزدیک است و سنندج شهر اول ماه مه‌ها و هشت مارس‌ها است و تحرکات برای برگزاری روز اول مه در این شهر و در دیگر شهرها آغاز شده است. در متن چنین شرایطی است که حکومت در زبونی کامل بر احضارها و دستگیری‌هایش شدت داده است. اما مردم کوتاه نیامده و مراسم‌های نوروزی این جشن در هم شکستن آپارتاید جنسی حکومت در شهرهای مختلف ادامه دارد و فریاد شعار زن زندگی آزادی در اینجا و آنجا شنیده می‌شود.

با اتحاد مبارزاتی خود، با تبدیل محل دادگاه‌های حکومتی به صحنه اعتراض خود سرکوبگری‌های حکومت را عقب بزنیم و به تدارک برگزاری هر چه باشکوه‌تر روز جهانی کارگری برویم.

گفتنی است که اعتراضات در میان بخش‌های مختلف کارگری و مردمی گسترده است و از همان دومین روز فروردین آغاز شد و امروز نهم فروردین ماه ۳۰۰ کارگر کارخانه سیمان کارون صدای اعتراض خود را به قراردادهای شرکتی این شکل بردوار کار اعلام کردند. کارگران می‌گویند با آنکه ماهیت کار آنان مستمر است قرارداد سه ماه با آنان بسته می‌شود و حتی پرداخت عیدی و سنوات خدمت شامل حالشان نمی‌شود و هر کدام ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند. این کارگران خواستار پایان یافتن قراردادهای موقت پیمانی و استخدام رسمی خود در شرکت هستند. این کارگران همچنین به سطح نازل حقوقها و تبعیض‌ها اعتراض دارند و خواستار اجرای فوری طرح طبقه‌بندی مشاغل که می‌تواند بهبودی در مزد آنها ایجاد کند، هستند. از سوی دیگر بازنشستگان تأمین اجتماعی در ادامه اعتراضاتشان برای فردا اولین یکشنبه سال جدید فراخوان به تجمع داده‌اند. بدین گونه کارگران سال ۱۴۰۴ را همانطور که اعلام کرده بودند با تداوم مبارزات خود در اشکال گسترده‌تر آغاز کرده‌اند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۹ فروردین ۱۴۰۳، ۲۹ مارس ۲۰۲۵

ادامه اعتراضات کشاورزان اصفهان کشاورزان به ادامه گسترده‌تر اعتراضات اولتیماتوم دادند

امروز دهم فروردین ماه کشاورزان شرق و غرب اصفهان از ورزنه تا رودشت و اطراف در ادامه مبارزات هر روزه خود و برای پیگیری مطالباتشان با تراکتورها به خیابان آمدند و فریاد اعتراض سر دادند. این کشاورزان خسته و خشمگین از وعده‌های توخالی مسئولین، با گفتن اینکه سال‌هاست که به بهانه‌های مختلف آب آنها دزدیده شده اعلام کردند که برای حقایق خود تجمع کرده‌اند و تا تعیین تکلیف نهایی زاینده‌رود، از پای نخواهند نشست. آنها همچنین اعلام کردند که تا وقتی صداوسیما حکومتی رسماً اعلام نکند که آب زاینده‌رود باز شده و کشاورزان به حقشان می‌رسند، اعتراضاتشان را ادامه خواهد داد. کشاورزان اصفهان همچنین اولتیماتوم دادند که اگر امشب آب باز نشود، فردا صبح یازدهم فروردین ماه با جمعیتی بزرگ‌تر مقابل اداره آب منطقه‌ای تجمع خواهند کرد و همان جا می‌مانند تا مسئولان مجبور به پاسخگویی شوند.

اعتراض کشاورزان به وضع مافیای آب و وضعیت بد معیشتی است و خواست فوری آنها حقایق و بازگرداندن آب زاینده‌رود است. اعتراض کشاورزان اصفهان به سیاست‌های مخرب مافیای آب و محرومیت از حقایق، موضوعی است که در برخی دیگر از استان‌ها نیز موضوع اعتراض کشاورزان است. خواست‌های کشاورزان و بازگرداندن جریان آب زاینده‌رود با حمایت وسیع مردم اصفهان همراه است که همین خواست را دارند. حزب کمونیست کارگری از خواست‌های کشاورزان حمایت می‌کند و مردم اصفهان را به حمایت فعال از کشاورزان فرامی‌خواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ فروردین ۱۴۰۳، ۳۰ مارس ۲۰۲۵

اعتراضات کشاورزان اصفهان گسترش می‌یابد

حمله نیروهای سرکوب به کشاورزان اصفهان در هرنه محکوم است

امروز دوازدهم فروردین ماه جمعیت بزرگی از کشاورزان در شرق اصفهان در شاه‌تور به خیابان آمدند و با شعارهای اعتراضی خود از جمله شعار "آب زاینده‌رود حق مسلم ماست" دست به راهپیمایی زدند و از مردم خواستند که به صف اعتراضاتشان بپیوندند. این حرکت اعتراضی در حالی صورت گرفت که در روز قبل از آن تجمع کشاورزان اصفهان در هرنه مورد حمله وحشیانه مزدوران یگان ویژه و لباس شخصی‌ها قرار گرفت و در جریان آن بیش از ۵۰ نفر از کشاورزان مجروح و تعدادی هم در بیمارستان بستری شدند.

به گفته کشاورزان به دنبال اعتراضات مکرری که داشته‌اند در هفته گذشته به آنها قول داده شده بود که روز ۸ فروردین مسیر آب به زاینده‌رود به روی مزارع آنها باز شود؛ اما این وعده انجام نشد و برعکس کشاورزان معترض را مورد حمله قرار دادند. در شرایط فعلی کشاورزی در این منطقه در حال نابودی است و کشاورزان نگران وضعیت معیشت و زندگی‌شان هستند. این در حالی است که سونامی گرانی و مشکلات معیشتی فشار سنگینی بر آنها و خانواده‌هایشان وارد کرده است. اعتراضات روزهای اخیر شرق و غرب اصفهان از جمله ورزنه تا رودشت و اطراف آن را فراگرفته است. دولت به بهانه تأمین آب شرب اصفهان و یزد از رهاسازی آب خودداری می‌کند، کشاورزان نیز اعلام کرده‌اند که اگر حقایق آنها تأمین نشود و آب به زاینده‌رود بازنگردد اعتراضات خود را گسترده‌تر خواهند کرد.

اعتراض کشاورزان به خشک شدن زاینده رود اعتراض همه مردم در اصفهان است. زاینده رود برای مردم این منطقه بیش از یک رودخانه، بلکه شریان حیات محسوب می شود.

کشاورزان استان اصفهان از چندین سال قبل سلسله اعتراضاتی به دلیل محرومیت از حقابه و علیه مافیای آب داشته اند. حقابه داران حوضه زاینده رود شامل شهرستان های لنجان، مبارکه، فلاورجان، نجف آباد و اصفهان هستند.

اعتراضات کشاورزان در زمستان سال ۱۳۹۶ به صورت تظاهراتی بزرگ سر بلند کرد و شکل جدی تری به خود گرفت و نقطه اوج آن در آبان ۱۴۰۰ بود که به تحصن بزرگ همراه با مردم منطقه اصفهان منجر شد. در چهار آذرماه آن سال بود که جمهوری اسلامی با حمله شدید و وحشیانه به کشاورزان و مردم معترض، چادرهای کشاورزان و مردم را جمع کرد. اما تا چند روز بعد از آن مردم و کشاورزان کوچه به کوچه با سرکوبگران حکومت درگیر بودند.

کشاورزان اصفهان با این پیشینه از اعتراض یک کانون داغ مبارزاتی در اصفهان را شکل می دهند که مورد پشتیبانی مردم قرار دارند. از همین رو در این دور از اعتراضات در یازدهم فروردین ماه حکومت حمله وحشیانه ای به صف اعتراض آنها در هرند اصفهان کرد. تجمع امروز دوازدهم فروردین ماه آنان پاسخ محکمی به سرکوبگری حکومت بود. کشاورزان اصفهان اولتیماتوم داده اند که تا وقتی پاسخ نگیرند اعتراضاتشان را ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ضمن محکوم کردن حمله به صف کشاورزان معترض اصفهان قاطعانه از اعتراضات آنان پشتیبانی می کند و مردم اصفهان و کشاورزان در استان های دیگر را که آنها نیز با بحران آب درگیرند، به حمایت وسیع از آنان فرامی خواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ فروردین ۱۴۰۳، ۱۴ آوریل ۲۰۲۵

فراخوان کشاورزان به مردم اصفهان به تجمع بزرگ

در پل خواجه

فراخوان بازنشستگان تأمین اجتماعی به تجمعات یکشنبه های اعتراضی

اعتراضات کشاورزان در اصفهان علیه مافیای آب و بی آبی و مشکلات کشاورزی که وسیله امرارمعاش آنهاست، ادامه دارد. دور جدید اعتراضات کشاورزان از سوم فروردین ماه با خواست فوری حقابه و بازگرداندن آب به زاینده رود آغاز شد. در ادامه این اعتراضات کشاورزان اصفهان تمامی مردم این شهر را برای صبح شنبه شانزدهم فروردین ماه در اعتراض به خشک شدن زاینده رود که مشکلات معیشتی و زیست محیطی بسیاری برای تمامی مردم در این استان تبدیل شده، با خواسته "زاینده رود دایم" به تجمع بزرگ فراخوانده اند.

کشاورزان در فراخوان خود می نویسند: "نه بازگشایی محدود و موقت آب و نه وعده خسارت و نه حرف و خواسته هیچ کس و طرفی، تأثیر و تغییری در این فراخوان نمی دهد. این فراخوان حالا فراخوان همه مردم اصفهان است."

در این فراخوان ضمن هشدار به تلاش های حکومتیان برای تفرقه افکنی در صفوف اعتراضی کشاورزان و جلوگیری از برگزاری تجمعات برحق آنان و وعده و وعید دادن ها و پخش اخبار ضدونقیض برای پراکنده کردن صف اعتراضشان، بر اتحاد و همبستگی مبارزاتی تأکید شده است. در فراخوان کشاورزان آمده است "مردم اصفهان زاینده رودشان را می خواهند. شعارها متمرکز بر حق و حقوق اصفهان از "حقابه کشاورزان و محیط زیست" تا "زاینده رود دائم" و هدف قرارداد دادن مسئولین این فاجعه در اصفهان است.

در رابطه با همین موضوع کشاورزان خوراسگان در شرق اصفهان نیز برای فردا پانزدهم فروردین ماه تجمع خواهند داشت.

کشاورزان اصفهان تجربه درخشانی از اعتراضات و تجمعات بزرگ در

همراهی با توده وسیع مردم را دارند. فراخوان آنان برای روز شانزدهم فروردین ماه یادآور تجمع بزرگی است که در آبان ۱۴۰۰ برگزار شد. اعتراضاتی که تمام شهر را به حرکت در آورد. از تجربیات و درس های آن برای برپا کردن هر چه قدرتمندتر تجمع شانزدهم فروردین و تداوم اعتراضات برای بازگرداندن آب به زاینده رود باید سود جست. حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت از مبارزات کشاورزان، مردم شهر اصفهان را به پیوستن وسیع به تجمع شانزدهم فروردین ماه فرامی خواند.

اعتراضات بر سر معیشت و رفاه گسترده است. بازنشستگان نیز در اعتراض به فقر و سونامی گرانی و تعرضات هر روزه حکومت به معیشت خود در تدارک تجمعات اعتراضی خود هستند. افزایش تحقیرآمیز حقوقها که با سونامی گرانی حاکم عملاً به معنای کاهش مزد آنهاست، قرار اجباری کردن قانون افزایش سن بازنشستگی از جمله موضوعات حاد اعتراضات آنان است. دهم فروردین بازنشستگان تأمین اجتماعی رشت اولین تجمع بازنشستگان در سال جاری را استارت زدند. اکنون بازنشستگان در تهران و دیگر شهرها برای پیگیری مطالبات خود برای هفدهم فروردین ماه فراخوان به تجمع داده اند. بازنشستگان شایسته بیشترین حمایت ها هستند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۴ فروردین ۱۴۰۳، ۱۴ آوریل ۲۰۲۵

سیزده بدر علیه اعدام، و ادامه سه شنبه های نه به اعدام

روز چهارشنبه ۱۳ فروردین همزمان با روز سیزده بدر و حرکت وسیع زن مرد با زیر پا گذاشتن تفکیک جنسیتی و حجاب اجباری، خانواده های برخی از زندانیان نیز عکس های عزیزانشان را در دست گرفتند و خواهان آزادی آنها شدند. از جمله پدر و مادر زندانی سیاسی وحید بنی عامریان، در شهرستان سنقر، ضمن دردست داشتن تصویر فرزندشان و پویا قبادی، دست نوشته هایی علیه اعدام در دست گرفته و خواستار لغو فوری احکام اعدام زندانیان سیاسی شدند.

پدر وحید بنی عامریان در صحبت های خود می گوید "عزیزانم سیزده بدر ۱۴۰۴ را نیز بدون حضورتان در بیرون از شهر با گویی از غم و اندوه سپری کردیم درحالی که حکم اعدامتان صادر شده. هر لحظه در هر جا جلوی دیدگانمان حضور دارید عکس هایتان را در دستمان گرفتیم با نه به اعدام. به این امید که سال جاری برای همیشه احکام اعدام لغو شود و به هیچ کسی به هر اتهامی، حکم اعدام ندهند..."

جنبش علیه اعدام جنبشی قدرتمند و اجتماعی است. خانواده های دادخواه یک ستون مهم این جنبش هستند. نماد برجسته این جنبش سه شنبه های نه به اعدام است که دامنه اش به سی و هشت زندان کشیده شده و در دوازدهم فروردین مه شصت و دومین هفته خود را پشت سر گذاشت. در بیانیه این هفته اعضای این کارزار نسبت به اعدام های بیشتر هشدار داده و بر اتحاد مبارزاتی جهت پایان دادن به اعدام ها و مجازات شنیع اعدام تأکید کرده و می نویسند "ما نسبت به احتمال اجرای احکام اعدام بعد از پایان تعطیلات، به خصوص نسبت به اجرای حکم کسانی که حکم ظالمانه آنان تأیید شده، هشدار می دهیم. پرونده و ریشه مرادی در دیوان عالی است. ما خواهان لغو فوری حکم اعدام و ریشه مرادی از سوی دیوان عالی هستیم، زیرا این حکم نه یک تصمیم قضایی، بلکه یک قتل دولتی از پیش طراحی شده است و نسبت به تأیید حکم ایشان و سایر زندانیان ابراز نگرانی شدید می کنیم و در مقابل آن مقاومت خواهیم کرد.

کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" ضمن ابراز انزجار از اعدام های سبانه و احکام ضد انسانی اعدام فارغ از هر نوع اتهامی، خواهان لغو اعدام در ایران است.

همان طور که در هفته های گذشته شاهد حضور و تجمع جمعی از خانواده های زندانیان محکوم به اعدام در مقابل زندان لاگان رشت، اوین، سقز و در شهر سنقر بودیم، در همراهی و همدلی با این خانواده ها از تمامی مردم آزادی خواه و خانواده زندانیانی که عزیزانشان محکوم به اعدام

حکومتی اعتراف کرد که فرمانده تیم‌هایی بوده که مسئول اجرای ترورهای هدفمند چهره‌های سرشناس مخالف جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر، از جمله شاپور بختیار، غلامعلی اویسی، شهریار شفیق و فریدون فرخزاد بوده‌اند. او اعتراف کرد که با پول‌های کلان از باندهای بین‌المللی برای انجام ترور مخالفین حکومت در کشورهای دیگر بهره‌برداری کرده است. شمار ترور مخالفین توسط جمهوری اسلامی در خارج سر به صدها می‌زند. از آن جمله می‌توان به نام‌هایی از جمله غلام کشاورز، صادق شرفکندی، کاظم رجوی، عبدالرحمان قاسملو، صدیق کمانگر، عبدالرحمان برومند، و همایون اردلان اشاره کرد.

به دنبال انقلاب زن زندگی آزادی و دستگیری‌های وسیع و کشتار صدها نفر از معترضین توسط جمهوری اسلامی، حکومت از ترس سر بلند کردن قدرتمندتر انقلاب بر سرکوب‌ها و اعدام‌ها شدت داد. طبق گزارشات در سال گذشته دست کم ۹۷۵ تن در ایران اعدام شده‌اند. این عدد نسبت به ۸۳۴ اعدام که در سال گذشته میلادی ثبت شد، ۱۷ درصد افزایش نشان می‌دهد.

در سپتامبر ۲۰۲۲، رژیم اسلامی مهسا امینی را فقط به‌خاطر حجاب به قتل رساند. به دنبال آن در خیزش زن زندگی آزادی بر اساس آمار منابع بین‌المللی، در طول ۵ ماه تظاهرات بیش از ۵۰۰ نفر توسط مزدوران دولتی هدف گلوله قرار گرفتند و کشته شدند که ۶۰ نفر از آنها کودک بودند. علاوه بر این، ما در جریان این انقلاب آسیب‌دیدگانی را داریم که با شلیک مستقیم جنایت‌کاران حکومت دچار نابینایی شده‌اند. در ۲۸ نوامبر ۲۰۲۳، مزدوران رژیم اسلامی آرمیتا گراوند دختر ۱۷ ساله را به‌خاطر حجاب به قتل رساندند.

جمهوری اسلامی ۴۶ سال است که جنایت و چپاول می‌کند. قبل از انقلاب زن زندگی آزادی شاهد خیزش‌های مردمی در سال‌های ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ هستیم که حکومت اسلامی در همه آنها با استفاده از ابزار سرکوب دست به جنایت علیه معترضین زد.

در جریان سرکوب خیزش مردمی در آبان ۹۸ بیش از هفت هزار مرد، زن، و کودک دستگیر و ۱۵۰۰ نفر به قتل رسیدند. سازمان عفو بین‌الملل در ۱۲ شهریور ۱۳۹۹ طی گزارشی تکان‌دهنده با عنوان «ویرانگران انسانیت» جزئیات بازداشت و جنایات حکومت در قبال بازداشت‌شدگان از جمله، شکنجه‌های وحشیانه برای گرفتن اعترافات اجباری، ناپدیدسازی‌های قهری و تجاوز در زندان‌ها خبر داد.

علاوه بر این، زندانیان با محرومیت از دارو و درمان لازم و با انتقال به مراکز روان‌پزشکی و استفاده اجباری از داروهای روان‌گردان در معرض «اعدام خاموش» قرار دارند. اینها همه گواه روشن ابعاد تکان‌دهنده جنایات جمهوری اسلامی در ایران است.

در ژوئن ۲۰۲۴ سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که آپارتاید جنسیتی باید طبق قوانین بین‌المللی به‌عنوان یک جنایت شناخته شود تا تلاش‌ها برای مبارزه با رژیم‌هایی که به طور سیستماتیک تبعیض‌هایی را بر اساس جنسیت اعمال می‌کنند، تقویت شود.

تابستان ۱۹۸۸ در ماه‌های اوت و سپتامبر، به دنبال پایان جنگ ایران و عراق، به دستور مستقیم خمینی یک «کمپسیون مرگ» تشکیل شد و هزاران زندانی سیاسی را که از سال‌ها قبل به زندان محکوم شده بودند، به جوخه اعدام سپرد. اسامی حدود ۵۰۰۰ نفر از جان‌باختگان توسط نیروهای اپوزیسیون جمع‌آوری شده است. اما آمار واقعی بیش از اینها است.

شلیک موشک به هواپیمای مسافری اوکراینی و کشته شدن ۱۷۶ سرنشین آن در ژانویه ۲۰۲۰، کشتن ۱۵۰۰ نفر در خیزش توده‌ای ۹۸، هر یک به‌تهدایی باید برای دفاع از اخراج این رژیم از سازمان بین‌المللی کار و از همه سازمان‌های بین‌المللی و تحریم جهانی آن کافی باشد.

در رژیم فاشیستی اسلامی کارگران حق تشکیل اتحادیه و تشکلهای مستقل خود را ندارند. کارگران اساساً حق اعتصاب، اعتراض و تشکل ندارند.

در حال حاضر بیش از ۳۵ کارگر و معلم سرشناس به همراه بسیاری از

هستند، می‌خواهیم در مکان‌های عمومی، مقابل زندان‌ها یا هر مکان دیگر تجمع اعتراضی برگزار کنند و خواهان لغو حکم ضدبشری اعدام باشند".

حزب کمونیست کارگری هم‌صدا با فعالین کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام از تمامی خانواده‌های محکومین به اعدام می‌خواهد که همراه با ۳۸ زندانی که در زندان‌ها علیه اعدام در اعتراض‌اند، برای نجات جان عزیزانشان و علیه اعدام‌ها بیرون زندان را به محل تجمعات اعتراضی خود تبدیل کنند. حزب همگان را به پیوستن وسیع به کارزار نه به اعدام فرا می‌خواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۴ فروردین ۱۴۰۳، ۳ آپریل ۲۰۲۵

اعتراضات گسترده کشاورزان اصفهان با همراهی مردم

اعتراضات کشاورزان در اصفهان گسترده‌تر شده و دامنه‌اش به شهر کشیده شده است. امروز پانزدهم فروردین‌ماه بنا برقراری از قبل اعلام شده کشاورزان در خوراسکان اصفهان در صحن بزرگ تجمع و راهپیمایی داشتند و مردم بسیاری به صف آنها پیوستند. روز گذشته ۱۴ فروردین نیز کشاورزان برسیان در شرق اصفهان دست به راهپیمایی زدند و این اعتراضات هر روزه شده است. کشاورزان در کلیشاد غرب اصفهان نیز در همین روز تجمع داشتند و فضای گرمی از همبستگی حاکم بود.

کشاورزان در اعتراضاتشان شعار می‌دادند "کشاورز می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد"، "حقابه را می‌گیریم حتی اگر بمیریم"، "ای‌وای از این بی‌آبی! مسئول را ببند به گاری"، "آب زاینده‌رود حق مسلم ماست"، "این همه بی‌عدالتی، هرگز ندیده ملتی"، و "حقابه حق مسلم ماست".

کشاورزان و مردم می‌گویند سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی عامل اصلی خشک شدن زاینده‌رود است و به کار و زندگی و سلامتی و فضای زیستی شهر آسیب فراوان رسانده است. کشاورزان به وضع بد معیشتی و نابودی کشت و زندگی‌شان و بی‌آبی و سیاست‌های مافیای آب و محرومیت از حقابه اعتراض دارند. همانطور که قبلاً اشاره کردیم کشاورزان برای شانزدهم فروردین‌ماه مردم شهر را به تجمع در محل پل خواجه فراخوانده‌اند.

بازاریان اصفهان نیز با اعلام همراهی با اعتراض کشاورزان نیز اعلام کرده‌اند که در حرکت اعتراضی شانزدهم فروردین ما شرکت خواهند کرد. بدین ترتیب اصفهان به استقبال یک حرکت بزرگ اعتراضی می‌رود.

کشاورزان اعلام کرده‌اند که بازگشایی محدود و موقت آب جواب نیست. وعده‌و وعید قبول نمی‌کنند و متحد و یکپارچه مقابل تفرقه‌افکنی‌ها می‌ایستند و باید آب به زاینده‌رود باز گردد.

حزب کمونیست کارگری از کشاورزان و مردم اصفهان پشتیبانی کرده و همه مردم را به شرکت وسیع در تجمع اعتراضی فردا در محل پل خواجه و دیگر تجمعات فرا می‌خواند. اعتراض کشاورزان بر سر معیشت و رفاه و علیه بی‌آبی و مافیای آب اعتراض کشاورزان در همه استان‌هاست. حزب بر حمایت وسیع کشاورزان در استان‌های مختلف از اعتراضات اصفهان تأکید دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۵ فروردین ۱۴۰۳، ۴ آپریل ۲۰۲۵

جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار اخراج شود

اساس حکومت اسلامی بر اعدام و کشتار گذاشته شده است. موارد بسیاری از اعدام کودکان، سازماندهی و حمایت از تروریسم در سطح بین‌المللی و جنایات بسیار فجیع علیه بشریت در کارنامه این رژیم وجود دارد. مواردی از آن را در اینجا اشاره می‌کنیم:

اخیراً محسن رفیق‌دوست نخستین وزیر سپاه پاسداران و رئیس سابق نهاد حکومتی "بنیاد مستضعفان"، اخیراً در مصاحبه‌ای با یک تلویزیون



زندانیان سیاسی دیگر در زندان هستند. همچنین تعدادی از کارگران، معلمان و فعالان سیاسی به حبس محکوم شده‌اند و ممکن است هر لحظه برای اجرای حکم زندان احضار شوند. این فعالان و خانواده‌هایشان از نظر مالی در وضعیت بسیار شکننده‌ای قرار دارند.

نگاهی به این لیست گوشه‌ای از جنایات حکومت را نشان می‌دهد. اما هر نمونه از این لیست خود دلیل کافی ای برای بایکوت چنین حکومتی است. بایکوت جمهوری اسلامی به‌خاطر همه جنایاتش و محاکمه تک‌تک سران حکومت خواست مردم ایران است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی، سال‌هاست که کارزار اخراج جمهوری اسلامی این حکومت جنایت‌کار و آپارتاید جنسی را به پیش می‌برد. ما از همه اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های بشردوستانه در جهان می‌خواهیم که به ما بپیوندند و از اخراج این رژیم و همه نمایندگان آن از سازمان بین‌المللی کار در آستانه کنفرانس سالانه این سازمان حمایت کنند.

تاکنون تعدادی از اتحادیه‌های کارگری و شخصیت‌های سیاسی شناخته شده جهانی از این کمپین حمایت کرده و از اخراج رژیم اسلامی از سازمان بین‌المللی کار حمایت کرده‌اند کمپین برای آزادی کارگران زندانی برای همراه کردن اتحادیه‌های کارگری دیگر در سطح جهان با این کارزار تلاش می‌کند.

اجلاس سالانه امسال سازمان جهانی کار در روزهای ۱۲ تا ۲۳ خرداد (دوم تا سیزدهم ماه ژوئن) برگزار خواهد شد. کمپین برای آزادی کارگران زندانی همچون سال‌های گذشته در اعتراض به حضور هیئت جمهوری اسلامی در این اجلاس و با تأکید بر اخراج جمهوری اسلامی از این سازمان به ژنو خواهد رفت و تلاش می‌کند صدای اعتراض کارگران و مردم ایران را آنجا باشد.

شهلا دانشفر سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی - آپریل ۲۰۲۵

Campaign To Free Jailed Workers In Iran (Free Them Now)

Shahla.daneshfar2@gmail.com

<https://free-them-now.com/>

جان وریشه مرادی در خطر است!

نامش را همه جا فریاد بزنیم!

ما همه وریشه مرادی هستیم!

وریشه مرادی فعال حقوق کودکان و زنان در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۴۰۲، توسط وزارت اطلاعات در ورودی شهر سنندج بازداشت شد. او ۱۳ روز اول بازداشت را در بازداشتگاه این نهاد امنیتی گذراند و در اواخر مرداد به بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال یافت.

وی در دوران بازداشت برای اعترافات اجباری تحت فشار و شکنجه قرار داشت و در تاریخ ۵ دی ۱۴۰۲ پس از حدود پنج ماه نگهداری در سلول انفرادی به بند زنان زندان اوین منتقل شد و در بهمن ۱۴۰۲، در شعبه ۵

بازپرسی دادسرای امنیت اوین، به «بغی» متهم شد.

وریشه و وکلایش در اولین جلسه دادگاه اجازه دفاع پیدا نکردند. وریشه در اعتراض به صدور حکم اعدام برای پخش‌شان عزیزی و شریفه محمدی از حضور در دومین جلسه دادگاه خود در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران خودداری کرد. وی همراه با دیگر زنان زندانی سیاسی زندان اوین در واکنش به اجرای حکم اعدام رضا رسالی دست به اعتراض زد. نیروهای گارد زندان در پاسخ به این اعتراضات تعدادی از زنان زندانی سیاسی را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

وریشه هم‌زمان با روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام در اعتراض به صدور و اجرای حکم اعدام در ایران دست به اعتصاب غذای نامحدود زد.

بر اساس اخبار منتشر شده از طرف سخنگوی کمپین وریشه مرادی در روزهای اخیر؛ «وی تا ۱۹ اسفند ممنوع‌الملاقات بوده و به دنبال شکنجه‌ها و شرایط زیستی نامناسب زندان از وضعیت سلامتی خطرناکی رنج می‌برد. هم چنین وکلای وی منتظر اعلام حکم او از طرف دیوان عالی پس از تعطیلات ایام نوروز می‌باشند.»

وریشه مرادی بیمار است و جان او در خطر جدی قرار دارد! وی به درمان ویژه فوری نیاز دارد. مأموران و مسئولان زندان عامدانه از اعزام وریشه به بیمارستان خارج از زندان جلوگیری می‌کنند.

همچنین بر اساس تشخیص پزشک متخصص و تأیید پزشکان زندان وی به دلیل دیسک کمر و گردن درد شدید به‌خاطر آثار ترکش‌هایی که از جنگ کوبانی علیه داعش در بدن دارد، نیاز فوری به عمل جراحی و درمان ویژه و مستمر دارد.

«اعترافات اجباری» «شکنجه سفید» «ضرب و شتم زندانی» «عدم رساندن آگاهانه دارو و درمان ویژه» «صدور حکم اعدام به دلیل فعالیت‌های انسانی»، مصداق بارز «نقض حقوق بشر و حقوق زندانی» و «جنایت علیه بشریت» توسط جمهوری اسلامی است.

کمپته آزادی زندانیان سیاسی در ایران از تمام مردم آزادی‌خواه و انسان‌دوست، رسانه‌ها، اتحادیه‌ها، نهادها، سازمان‌ها و تشکلات مدنی می‌خواهد تمام امکانات خود را با خواست درمان ویژه وریشه مرادی بکار گرفته و خواستار آزادی فوری و بدون قیدوشرط شوند.

کمپته آزادی زندانیان سیاسی در ایران

۱۰ فروردین ۱۴۰۴، ۳۰ مارچ ۲۰۲۵

بیانیه کمپته آزادی زندانیان سیاسی در ایران

جان وریشه مرادی در خطر است!

نامش را همه جا فریاد بزنیم!

ما همه وریشه مرادی هستیم!



از خوزستان چه خبر؟

اخبار هفته: واحد خوزستان کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری

۱۸ تا ۱۵ فروردین ۱۴۰۴

نوروزتان پیروز

جمعه ۱۵ فروردین

- کارگران شرکت نفت بخش تأسیسات، نسبت به سطح نازل حقوقها، دلاری بودن هزینهها و افزایش روزافزون نرخ دلار و گرانی روزافزون قیمت اجناس ضروری زندگی خبر می‌دهند. این کارگران می‌گویند نفت به دلار فروخته می‌شود، حقوق ما کارگران نفت هم باید دلاری باشد.

پنجشنبه ۱۴ فروردین

- فقر و سونامی گرانی بیدار می‌کند. طبق گزارشی دریافتی از اهواز، در این شهر مثل خیلی شهرهای دیگر نان دفتری و نسیمه‌ای رواج بسیاری پیدا کرده است. حتی بسیاری از میوه‌فروشی‌ها برای فروش پیاز و سیب‌زمینی، حساب دفتری و نسیمه‌ای باز کرده‌اند. اعتراض علیه فقر و گرانی در اعتراضات بخش‌های مختلف مردم حرف اول را می‌زند.

چهارشنبه ۱۳ فروردین

- سردار سید تیمور حسینی رئیس پلیس راهور فراجا، در خصوص آمار تصادفات نوروزی اعلام کرد که از ۲۵ اسفند ۱۴۰۳ تا ۱۳ فروردین ۱۴۰۴، در مجموع ۹۲ هزار و ۸۲۳ فقره تصادف در سطح کشور به ثبت رسیده که منجر به جان‌باختن ۷۹۶ نفر شده است. به گفته او خوزستان یکی از استان‌هایی است که بیشترین آمار تصادفات را داشته و شماری را به کام مرگ برده است. از جمله روز گذشته در اثر برخورد دو دستگاه خودروی سواری زانتیا و پژو ۴۰۵ در جاده شهیون دزفول هفت نفر مصدوم شدند.

این ابعاد از صدمات جانی در تصادفات نوروزی نتیجه عواملی چون جاده‌های ناامن و نبود زیرساخت با استاندارد بالا، نبود وسایل حمل‌ونقل استاندارد و امن، اتومبیل‌های خارج از استاندارد به دلیل گرانی و بحران اقتصادی و فقر عمومی و عواملی از این دست است و هر روزه از مردم قربانی می‌گیرد.

مقامات حکومتی در اینجا نیز مردم را مقصر می‌خوانند. اما روشن است که این مرگ‌های سریالی در تصادفات جاده‌ای نتیجه سیاست‌های حکومت و ساختارهای فرسوده است که انسان‌ها را قربانی سوداندوزی شرکت‌های خودروساز و پیمانکاران کرده است.

در نوروز هر سال نیز که سفرهای نوروزی بسیار است، شاهد گسترش تصادفات و چنین ابعاد جنایتباری از جان‌باختن انسان‌ها در تصادفات در جاده‌ها هستیم.

نوروز هر سال که باید زمانی برای دیدار و شادی مردم باشد؛ اکنون برای صدها خانواده، به مصیبت و اتفاقات ناگوار تبدیل شده است. واحد خوزستان همدردی خود را با خانواده‌هایی که عزیزان خود را در این تصادفات از دست داده‌اند اعلام می‌کند. حکومتی که دهه‌هاست نتوانسته یا نخواسته امنیت راه‌ها و وسایل حمل‌ونقل را تأمین کند، نمی‌تواند از زیر بار این مسئولیت شانه خالی نماید.

سه‌شنبه ۱۲ فروردین

قبلاً گزارش کردیم که زندان شیبان از نظر شرایط بهداشتی، تغذیه، درمان، و امکانات رفاهی وضعیت بسیار ناهنجار و غیرانسانی ای دارد. برخوردهای وحشیانه، جنایت‌کارانه و ضدانسانی، شکنجه، توهین و تحقیر و فساد در ارائه خدمات، محرومیت زندانی از دارو و درمان به عنوان بخشی از شکنجه روحی و جسمی زندانیان، محرومیت زندانیان از امکانات اولیه زندگی و انسانی از معضلات رایج در این زندان است. در حال حاضر دست کم ۷۵ زندانی سیاسی و عقیدتی در بند پنج زندان شیبان اهواز نگهداری می‌شوند و دوران محکومیت خود را در شرایطی سیری می‌کنند که اصل تفکیک جرائم رعایت نشده و از خدمات پزشکی و بهداشتی مناسب محروم هستند. زندانیان سیاسی‌ای که در این زندان از خدمات پزشکی محروم‌اند عبارت‌اند از:

غلامحسین کلبی، ایوب پرکار، مهران قریباغی، ناظم بریهی، صادق قاسمی، علی سیاحی، علی حلفی، محمدعلی عموری، عبدالامام زائری،

مهدی خانی‌پور (حلفی)، عبدالزهرا هلیجی، جابر سخراوی (سخراوی)، حبیب دریس، یحیی ناصری، فارس رماحی، سید مختار آل‌بوشوکه، علی محتشم‌زاده، سید سالم موسوی، محمد مالک داورشناس، عباس خزرچی، حسن سواری، محمد حیدری، عبدالامیر زرگانی، یوسف سواری، سعید سعیداوی، سید یابر آل‌بوشوکه، مرتضی مهنایور،

جاسم مقدم، محمد لویی، علیرضا مرداسی، حجت آل‌محمدی، روح‌الله کاووسی، فرشاد اعتمادی‌فر، داوود حرمت‌نژاد، سامان حرمت‌نژاد، مسعود جامعی، امان جلالی‌نژاد، حسن نیسی، علی حیدری، احمد حمیری، علی چنانه، مهدی شریفی، ناجی سواری، علی مزرعه، باقر شاوردی، سلیم دریس‌سوی، جلال عساکره، کریم حیدری، عظیم عساکره، اسکندر مقدم، علی سگوریزوی، محمدجواد امین‌زاده، رضا اکبری، سید مرتضی. موسوی، فارق رحمانی، علیرضا زرگانی، محمود فرخ‌نیا، مرتضی صادقی، امیرحسین بت‌شکن، امین یاورزاده، محمدعلی بهادری، جمیل بوعدار، یوسف منصور، عامر مچاسب، محمد عذار، عبدالله دلیری، علیرضا گلدم، حسین صالحی، سید محمد موسوی، محمد سواری، ماجد چلداوی، جواد فاضلی، یاسر انتصاری، خلف شاوردی، جاسم آلوغبیش، احمد سگور

با اعتراضاتی سراسری با سرکوبگری‌های حکومت مقابله کنیم. تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قیدوشرط آزاد شوند.

دوشنبه ۱۱ فروردین

- درحالی که شهرداری باید در اوج تعطیلات نوروزی نظارت بیشتری بر وضعیت شهر و پارک‌ها داشته باشد، پارک ساحلی عامری به دلیل فاضلاب سر باز و بوی تعفن، به محیط نامطبوعی برای بازدیدکنندگان تبدیل شده است. این وضعیت شرایط اسفناک معیشتی مردم را نشان می‌دهد.

یکشنبه ۱۰ فروردین

فقر و نابودی معیشتی هر سال بر شمار کودکان محروم از تحصیل و کودکان کار و خیابان افزایش می‌دهد. گزارشات از چندین میلیون کودک محروم از تحصیل حکایت می‌کند. معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری خوزستان طی سخنانی از خارج ماندن ۸۳ هزار دانش‌آموز از چرخه تحصیل در استان خوزستان خبر داده است. این اعتراضات سندی بر محکومیت حکومت است.

- بنا بر اطلاعات سازمان هواشناسی، شاخص هوای شهرهای اهواز و سوسنگرد در این روز ۱۵۳ و ناسالم گزارش شده بود. همچنین شاخص هوای شهرهای امیدیه ۱۰۰، اندیشک ۱۲۲، رامهرمز ۱۰۰، شادگان ۱۱۰، شوشتر ۱۳۲، گتوند ۱۰۶، هندیجان ۱۴۷، هویزه ۱۳۱ و در وضعیت ناسالم برای گروه‌های حساس اعلام گردید. آلودگی هوا یک معضل زیست‌محیطی در نتیجه سیاست‌های تخریبی حکومت است.

شنبه ۹ فروردین

- یک زندانی در دزفول که پیش‌تر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، با کسب رضایت اولیای دم از چوبه دار رهایی یافت. جمهوری اسلامی با قوانین ارتجاعی مجازات‌های اسلامی از جمله قصاص می‌کوشد خانواده‌های مقتولین را تحت عنوان "اولیای دم"، همدست جنایت خود کند. نتیجه افتادن به دام این توطئه کثیف و جنایت‌کارانه این می‌شود که این خانواده‌ها هم عزیزی را از دست داده‌اند و هم عملاً همدست حکومت در قتل انسانی دیگر می‌شود که خود قربانی این سیستم است. بدین ترتیب هم غم از دست دادن عزیزی را دارند و هم در صورت شرکت در قصاص، یک‌عمر عذاب وجدان مرگ انسانی دیگر را بر دوش می‌کشند. در مقابل این جنایت ما شاهد جنبشی هستیم که به نام جنبش بخشش که مقابله خانواده‌ها و مردم با قصاص و قوانین ارتجاعی مجازات‌های اسلامی و کل بساط اعدام سرکوب حکومت است. این جنبش خود گوشه‌ای از جنبش علیه اعدام است. جنبشی قدرتمند که یکسرش در زندان‌هاست، یکسرش در کف خیابان‌ها و سر دیگرش در اقصا نقاط جهان. جنبشی که می‌گوید اعدام قتل عمد دولتی است و اعدام تحت هر عنوانی باید لغو شود. جنبشی که با کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام به حماسه‌ای در تاریخ تبدیل شده است و می‌رود



اخبار خوزستان

کل بساط اعدام و حکومت اعدام و جنایت را جمع کند. جنبشی که یک رکن مهم جنبش زن زندگی آزادی برای رهایی جامعه است.

جمعه ۸ فروردین

- بنا به گزارش دریافتی، ماجد ساری، جوانی ۳۳ ساله از کوی علوی اهواز، تنها به جرم اندیشیدن، اعتراض کردن و خواستی حقوق اولیه خود و با اتهام‌های کلیشه‌ای اجتماع و تبانی، عضویت در گروه‌های مخالف، تبلیغ علیه نظام به ۱۲ سال و نیم حبس محکوم شده و در بند پنج زندان شیبان محبوس است. ماجد ساری و همه زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

- ۳۰۰ کارگر پیمانی کارخانه سیمان کارون واقع در ۴۲ کیلومتری مسجد سلیمان (گلگیر)، استان خوزستان صدای اعتراض خود را نسبت به قراردادهای موقت شرکتی، نداشتن ایمنی شغلی و سطح نازل حقوقها رسانه‌ای کردند. به گفته کارگران از آغاز کار، قرارداد سه‌ماهه‌ای با ۹۰ درصد از کارگران منعقد کرده‌اند در حالی که کارشان دائمی و مستمر است. این قراردادهای تا آخر اسفند سال گذشته اعتبار داشت و در روزهای پایان سال ۱۴۰۳ عیدی و سنواتی که باید هر سه ماه یکبار طبق قرارداد به حساب کارگران پرداخت می‌شد، واریز نشده است. قرارداد این کارگران با یک شرکت پیمانکار است و خواست آنها قرار داد آنها با شرکت سیمان کارون است. هر کدام از این کارگران ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند.

واحد خوزستان - کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری

۱۵ فروردین ۱۴۰۳، ۴ آپریل ۲۰۲۵

پیش به سوی ایجاد شوراهای سازماندهی اعتراضات

جمهوری اسلامی در آستانه فروپاشی قرار گرفته و صفوفش در حال به هم ریختن است. زمان آن فرارسیده است که همه‌جا خود را متشکل کنیم. شوراهای سازماندهی یک ضرورت عاجل در شرایط کنونی و یک شیوه مهم سازماندهی در همه کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی، و در محلات همه شهرها است. رژیم در ضعیف‌ترین موقعیت خود قرار گرفته و شرایط برای متشکل شدن از همیشه آماده‌تر است.

شوراهای سازماندهی در نفت، شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران و شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان الگوهای مناسبی برای ایجاد این شوراهای در همه مراکز کارگری و در محلات مختلف شهرها است. شوراهای سازماندهی اعتراضات ابزار مناسبی برای متحد نگه داشتن مردم و هدایت اعتراضات و اعتصابات است. ابزار مهمی برای متحد کردن و متشکل کردن مردم حول شعارهای آزادی خواهانه و متحدانه و جلوگیری از شعارهای انحرافی است. ابزار دخالت توده‌های وسیع مردم و ابزار مؤثری در ادامه کاری مبارزه است.

حزب کمونیست کارگری فعالین سیاسی و اجتماعی و فعالین و رهبران کارگری، جوانان معترض و همه بخش‌های جامعه را فرا می‌خواند که در هر شهر و محلی که می‌توانند، دست به کار ایجاد شوراهای شوند. حزب کمونیست کارگری از هر اقدام و ابتکار عملی در این راستا حمایت می‌کند و از تبادل نظر و شنیدن نظرات و پیشنهادات فعالین برای شکل دادن به شوراهای سازماندهی به گرمی استقبال می‌کند.

حزب کمونیست کارگری ایران

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: میلاد رابعی

مسئول فنی: سروناز سینایی

milad.rabei@gmail.com



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



در همه‌جا سیستم سرمایه‌داری سیستم فقیر سازی مداوم کارگران است. کارگر در سیستم سرمایه‌داری مدام فقیرتر می‌شود. کارگر با کارش حداکثر هزینه زنده‌ماندنش را تأمین می‌کند. این یک حقیقت و یک واقعیت بسیار جدی در نظام سرمایه‌داری است که در سراسر جهان امروز قابل مشاهده است. رشد عظیم و باورنکردنی تکنولوژی و باور آوری کار که نسبت به قبل صدها برابر افزایش یافته یک‌دوره به بالا رفتن سهم کارگر از تولید نینجامیده است. مزد کارگر همه‌جا همچنان حداکثر در حدی است که کفاف زنده‌ماندن او و خانواده‌اش را می‌دهد. ساعات کارگران علی‌رغم جدال‌های بسیار همچنان عملاً بالاست. کارگران ظاهراً در اکثر کشورها هشت ساعت کار می‌کنند. این هم با جنگ و جدل‌های بسیار به صورت قانون در آمده. اما عملاً حتی در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری کارگران برای اینکه کمی بهتر از حد بخورونمیر سهم ببرند مجبورند ده ساعت و دوازده ساعت و بیشتر در روز کار کنند. اضافه کاری جزء جدایی‌ناپذیری از سیستم کار کارگران است.

(سرمایه داری را بشناسیم، کاظم نیکخواه)

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

KANAL JADID
کانال جدید